فا ۴۹۲٫۷۸۲۴
ع ۷۲۲۴ ن

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: عربی
مولف: کمال الدین نوربخش
موضوع: زبان عربی - کتابهای درسی فارسی زبان عربی و فارسی
سال چاپ: ۱۳۳۴ محل چاپ:
کاتب:
طول: ۲۱ عرض: ۱۴ شماره صفحه ها: ۹۲ ص
شماره عمومی: ۲۸۹۳۹ کتابخانه / بخش:
وقفی / خریداری: سید تقی عدل تاریخ:
مصور ☐ درسی ☑ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات:
مخصوص سال دوم دبیرستانها
خط: احمد خوشنویس
نویسنده همکار: جعفر آل ابراهیم

تقدیم به کتابخانه آستان قدس رضوی
سید تقی عدل
۱۳۷۸

مرحوم
دکتر سید تقی عدل

کتاب عربی

تألیف

سید کمال الدین نوربخش - جعفر آل ابراهیم

مخصوص

برای سال دوّم دبیرستانها

مطابق آخرین برنامهٔ شورایعالی وزارت فرهنگ مصوّب
تیرماه ۱۳۳۴

کتابفروشی و چاپخانهٔ علی اکبر علمی

تقدیم به کتابخانه آستان قدس رضوی
سید تقی عدل
۱۳۷۸

مرحوم
دکتر سید تقی عدل

کتاب عربی

تألیف
سید کمال الدین نوربخش - جعفر آل ابراهیم

مخصوص
برای سال دوم دبیرستانها

مطابق آخرین برنامه شورایعالی وزارت فرهنگ مصوب

تیرماه ۱۳۳۴
کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی

لطفاً پیش از شروع بدرس غلطهای

زیر را تصحیح کنید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١٤	٤	الأبْنِيَه	الأمِينه
١٧	٣	لِحَكْمَةُ	لِحِكْمَةٍ
٣٦	٣	التجارُب	التجارِب
٨١	١٧	لاِتَنْظُرْ	لِتَنْظُرْ
٨١	٤	لِيَنظُرِ	لِيَنْظُرْ
٨٢	٥و٦	هَلْ تَنْظُرُ	هَلْ تَنْظُرْ
٨٤	١٦	لا نَعْلَمْ	لا نَعلمِ
٨٦	١٥	لاأُصَرِّفُ	لاأُصَرِّفْ
٨٨	٨	لَمْ تَضَارَبوا	لَمْ يُضارِبْنَ
٨٨	٨	لاتُضارِبُونَ	لاتُضارِبْنَ

سازمان کتابخ
نام کتاب عربی
مؤلف کمال الدین
موضوع زبان عربی
سال چاپ
کاتب
طول ۲۱ عرض
شماره عمومی
وقفی / خریداری
مصور درسی
ملاحظات

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَولا اَن هَدانا اللهُ وَالصَّلوةُ عَلی مَن اَعرَبَ التَّوحیدَ وَبَنی بُنیانَهُ وَعَلا اِسمُهُ وَکَرُمَ فِعلُهُ وَعَلی آلِهِ الطَّیِّبینَ وَعِترَتِهِ الطّاهِرینَ الَّذینَ هُم کَلِمَةُ التَّقوی وَاَعلامُ الهُدی

مقدّمهٔ اوّل بدون تردید آموختن زبان عربی (چنانکه در مقدمه برنامه آن نوشته) از جهات مختلف برای هر جوان ایرانی ضروریست زیرا ما مسلمانیم و بدیانت اسلام افتخار میکنیم و کتاب آسمانی و دستورهای دینی ما همه بزبان عربی است ، و قطع نظر از ضرورت دینی با رابطه نزدیکی که امروزه کشورهای دنیا با هم دارند ، جوانان ما برای تکمیل تحصیل بممالک خارجه مسافرت میکنند و در پاسخ اولین پرسشی که از آنها میشود میگویند ما مسلمانیم ، و بسیار میشود که از آنها آداب و مقررات دین و کتاب مقدس ایشانرا سؤال میکنند ، و پرشرم آور و ننگین است که آن آداب را ندانند و غالباً هم خود شرمسار و پشیمان میشوند که چرا نیاموخته اند ، پس لازم است که قرآن را بفهمند تا در مواقع لازم

بکار برند ، یا در سخن از آنها از مدلول آن استفاده کنند و این منظور بدانستن عربی موکول است .

ثانیاً زبان فارسی که بگفته مرحوم فروغی تاریخ ما ، ادبیات ما ، افتخار ما بر آن تکیه میکند ، از لغات عربی و فارسی مرکب شده ، و این ترکیب و اختلاط ملاحت و شیرینی مخصوصی بآن داده است ، پس برای حفظ همین زبان ناگزیر باید زبان عربی بیاموزیم ، و بسی ننگ است که مثلاً یکنفر خارجی از ما معنی و ریشهٔ لغتی را بپرسد و اظهار بی اطلاعی کنیم .

مقدمهٔ دوم - برنامه تحصیلی مدارس عموماً و برنامهٔ عربی مخصوصاً بقدری سنگین بود که یکنفر دانش آموز هر چند هم علاقه بآموختن داشت نمیتوانست از عهده برآید ، بخصوص که در هفته بیش از دو ساعت هم عربی تدریس نمیشد

و اغلب محصلینی که شش کلاس متوسطه را تمام میکردند ، کمترین استفادهٔ از درس عربی نمینمودند

در صورتیکه اگر نویسندگان برنامهٔ کتاب عربی ، بنوشتن مواد ضروری و لازم اکتفا میکردند ، و از یاد گرفتن قواعدی که استعمالش نادر است صرف نظر مینمودند

و کم کم سطح تعلیم را بالا میبردند هرگز درس عربی با بی رغبتی تلقی نمیشد ، و دانش آموزان هم تا اینقدر از دانستن عربی ملول و دلسرد نمی شدند

مقدمهٔ سوم - اینجانب کمال نوربخش چون برنامه را بآن وضع فجیع میدید برای سهولت تعلیم و آموختن قواعد لازمتر طریقهٔ تازه در پیش گرفت و کتابی بنام خودآموز عربی انتشار داد که الحق از عنایت دانش آموزان بآن کتاب خود لازم میدانم تشکر کنم .

مقدمهٔ چهارم - با صحبتها و پیشنهادها و کمیسیونهای چندین ساله بالاخره از سال گذشته اصلاح برنامه مورد علاقه شدید وزارت فرهنگ قرار گرفت ، و برنامهٔ عربی بنحویکه اکنون مشاهده میشود (و البته هنوز هم آنرا از اصلاح مستغنی نمیدانیم) در معرض تمرین و تدریس قرار گرفت ، و نظر در دورهٔ اول متوسطه بکیفیت برنامه معطوف شده نه بکمیت آن ، یعنی در دورهٔ اول از نظر قواعد نوعی باشد که محصل بعد از سه سال از شناختن و تشخیص اسم و فعل و حرف عاجز نماند و بسهولت بتواند این سه کلمه را که پایهٔ زبان عربی و مایهٔ امتیاز لغات عربی در زبان عربی است بشناسد

مقدّمهٔ پنجم - تصوّر نمی شد که اصلاح برنامه در سال تحصیلی ۳۴ و ۳۵ مورد اجراء گذاشته شود، ولی از آنجا که وزارت فرهنگ باین اصلاح فوق العاده علاقه داشت، برنامهٔ جدید را در سه کلاس اوّل مدارس متوسطه ابلاغ کرد و با این تغییر برنامه نبودن کتاب مشکل بزرگی شد.

مقدّمهٔ ششم - بیشتر دوستان ارجمند و همکاران دانشمند که مشمول لطف ایشان هستم باینجانب پیشنهاد و امر فرمودند تا قدمی برای اینکار بردارم و قلم بدست گیرم ولی با این عجله خود را برای اینکار قادر ندیدم تا دانشمند گرامی و ادیب عصر جناب آقای جعفر آل ابراهیم که براستی مایهٔ افتخار فضیلت و دانش است دامن همت بر کمر زده و آمادگی خود را برای این خدمت اعلام داشت

لذا با همت والای ایشان سه جلد کتاب که ملاحظه میفرمائید انتشار یافت و یقین داریم البته آرزوی ما آن نوع که میخواهیم جامهٔ عمل نپوشیده است و بنقایص آن اعتراف میکنیم ولی کاری است که در ظرف یکماه یا کمتر انجام شده و مسلّم نمیتواند بی نقص و مطابق آرزو باشد، ولی امیدواریم آقایان دبیران محترم عربی که امروز غالباً خود فاضل و به زیور دانش آراسته اند، با تذکرات اصلاحی خود ما را قرین تشکر فرمایند تا با عنایتی

که مبذول میفرمایند، کم کم این مجموعه آبروئی بخود گیرد (مثل اینکه مجموعهٔ فقه با پیشنهادهای اصلاحی آنان ارزش پیدا کرد)

تذکّر و خواهش

چنانکه در مقدّمهٔ سوم گفته شد، منظور از کم کردن موادّ عربی در دورهٔ اوّل متوسطه سبک کردن بار دانش آموزان از تراکم موادّ بوده نه اتلاف وقت، و با تجربهٔ سی ساله که ما داریم برای آموختن قواعد زبان عربی هیچ چیز باندازهٔ تمرین مؤثر نیست و تنها تمرین، میتواند دانش آموز را بتلفّظ صحیح کلمات و تشخیص آنها و فهم قواعد آشنا سازد

لذا خواهش آنکه در تکرار و تمرین بسیار دقّت فرمایند، و چون در قسمتهای قرائتی سعی شده حتّی الامکان از آیات و کلمات اخلاقی ساده استفاده شود، احیاناً اگر برخلاف منظور لغات نسبةً مشکلی دیده میشود امید است انشاءالله در سال آینده اصلاح گردد، و برای تسهیل کار در آخر هر جلد معانی لغات نیز ضمیمه شد ولی اصولاً آنچه لازم و پایه است همان تسلّط بر صرف افعال و اسماء و شناختن نوع کلمات است

والله الموفّق والمعین. مهرماه ۱۳۳۴

سید کمال نوربخش

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الدّرس الأوّل

علم صرف

صَرف ـ حالات مختلف هر کلمه را بما میآموزد مثل اینکه بما یاد میدهد
که نَصَرَ (یاری کرد) فعل ماضی مفرد غائب مذکّر
و نَصَرَتَا فعل ماضی تثنیه غائب مؤنّث است
و یَنصُرُونَ جمع غائب مذکّر فعل مضارع است

کلام ـ کلام عربی از دو کلمه یا بیشتر مرکب میشود مانند عَلِیٌّ شُجاعٌ
و کَتَبَ عَلِیٌّ دَرْسَهُ (علی درسش را نوشت)

کلمه ـ لفظی است که از حروف الفبا تشکیل میشود و دارای معنی باشد

اقسام کلمه ـ کلمه باسم و فعل و حرف تقسیم میشود

اسم ـ اسم کلمه ایست که نام انسان یا حیوان یا چیزی باشد . مانند
رَجُلٌ (مرد) فَرَسٌ (اسب) عِلمٌ (دانش) کِتابٌ
(کتاب)

فعل ـ فعل کلمه است که بر کاری در زمان گذشته یا حال یا آینده دلالت
کند مانند : کَتَبَ (نوشت) اِعْلَمْ (بدان) یَسْمَعُ (می‌شنود)

حرف ـ کلمه است که نه مانند اسم نام باشد و نه مانند فعل بر کاری
در زمانی دلالت کند مانند مِنْ (از) فَ (پس) فِي (در)

پرسش و تمرین

۱ - صرف چه چیزی را بما می آموزد ؟

۲ - کلام از چه چیز مرکّب میشود ؟

۳ - کلمه و اقسام آن را بیان نمائید

۴ - اسم و فعل و حرف را تعریف کنید

۵ - اسم و فعل و حرف کلمات ذیل را تعیین کنید

كَتَبَ (نوشت) يَكْتُبُ (مینویسد) عَالِمٌ (دانا)

كَاتِبٌ (نویسنده) رَاضِي (خوشحال) مَقْتُولٌ (کشته)

عَلَى (بر) فِي (در) لِ (برای) لَا (نه)

الدَّرس الثّانی - القرائة

جُمَلٌ قَصِيرَةٌ

إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ - أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ - اَلشَّرَفُ عِنْدَ اللهِ بِحُسْنِ الْأَعْمَالِ - مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ قَلَّ عَقْلُهُ - اَلْإِسْرَافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي أَفْعَالِ الْبِرِّ - لَا تُدْفَعُ الْمَكَارِهُ إِلَّا بِالصَّبْرِ

تمرین

اسم و فعل و حرف جمله های فوق را تعیین کنید

درس سوّم

حالات اسم

مذکّر - مؤنّث

حالت ۱- مذکّر - مذکّر اسمی است که نام انسان یا حیوان نر باشد مانند عَلِیٌّ - جَمَلٌ (شتر نر)

حالت ۲ - مؤنّث - اسمی است که نام انسان یا حیوان ماده باشد مانند فاطِمَة - ناقَةٌ (شتر ماده)

علامت مؤنّث بودن اسم - تاء مُدَوَّر (گرد) که بآخر اسم اضافه میشود علامت تأنیث (مؤنّث بودن) اسم است مثل تاء در فاطِمَة و ناقَة (۱)

تذکر - در عربی معمولاً اسمهائیکه تاء گرد (ة ـة ـه) دارند مؤنّث میگویند و آنهائیکه ندارند مذکّر می نامند هرچند نام انسان یا حیوان نباشد. مانند (رَحْمَة) و (مَغْفِرَة) و مانند عِلْم و رَأْس (سر)

---

(۱) بعد از اینها میخوانیم که علامتهای لفظی دیگری برای شناختن اسم مؤنّث است

پرسش و تمرین

۱- اسم مذکّر و مؤنّث را تعریف کنید؟

۲- علامت لفظی تأنیث اسم چیست؟

۳- معنی اسمهای ذیل را حفظ و مذکّر و مؤنّث آنها را بیان کنید؟

جَمَلٌ (شتر نر) فَرَسٌ (اسب) غَنَمٌ (گوسفند)

ناقَةٌ (شتر ماده) اَسَدٌ (شیر نر) ثَعْلَبٌ (روباه)

بَقَرَةٌ (گاو ماده) دُجاجَةٌ (مرغ خانگی) دیكٌ (خروس)

حَمامَةٌ (کبوتر) فَضیلَةٌ - شَرافَةٌ - جَهْلٌ - بُخْلٌ

فُتُوَّةٌ - (جوانمردی)

اَلدَّرسُ الرّابع

القرائة

اَفضَلُ الکَرَمِ اِتمامُ النِّعَمِ - جَودَةُ الکَلامِ فِی الأَختِصارِ - بَرَکَةُ العُمرِ فِی حُسنِ العَمَلِ - خَیرُ الثَّناءِ ما جَرىٰ عَلىٰ اَلسِنَةِ الأَخیارِ - شَرُّ البِلادِ بَلَدٌ لا اَمنَ فِیهِ - نَحنُ کُلُّنا نَجِدُّ وَنَعمَلُ لِنَجعَلَ بِلادَنا مأمُونَةً - آفَةُ المُلکِ ضَعفُ الحِمایَةِ .

تمرین

١ - در جمله های فوق چند اسم مذکر هست ؟

٢ - در عبارات بالا تعیین کنید چند اسم مؤنث هست و علامت تأنیث آنها چیست ؟

(اَلدَّرسُ الخامس)

مفرد - تثنیه - جمع

حالت سوم اسم - مفرد - اسم مفرد آنستکه بر یک شخص یا یک چیز دلالت کند مثل رَجُلٌ (مردی) فَرَسٌ (اسبی) اَسَدٌ (شیری) ناقَةٌ (شتری)

حالت چهارم اسم - تثنیه - تثنیه اسمی است که بر دو کس یا دو چیز دلالت کند

علامت تثنیه - علامت تثنیه الف و نون یا اینکه یاء و نون است که بآخر مفرد مذکر یا مؤنث اضافه میشود . مانند : رَجُلانِ (دو مرد) رَجُلَینِ (دو مرد) فَرَسانِ (دو اسب) فَرَسَینِ (دو اسب) اَسَدانِ (دو شیر) ناقَتانِ (دو شتر ماده) ناقَتَینِ (دو شتر ماده)

حالت پنجم اسم - جمع - جمع آنستکه بر سه فرد یا بیشتر دلالت کند مانند عالِمُونَ (دانایان) مَریَماتِ (مریم ها)

جمع بر سه قسم است : مذکر سالم - مؤنث سالم و مکسر

علامت جمع مذکر سالم - در اسمهای مذکر علامت جمع واو و نون یا اینکه یا و نون است که بآخر اسم مفرد مذکر اضافه میشود. مانند

عَالِمُونَ و عَالِمِينَ و مَسْؤُولُونَ - و مَسْؤُولِينَ

که مفرد آنها عالم و مسؤول می باشد

علامت جمع مؤنث سالم - در اسمهای مؤنث علامت جمع الف و تاء (ات) می باشد که بآخر اسم مفرد مؤنث اضافه میشود. مانند

فاطِمات و مَرْيَمات که مفرد آنها فاطِمة و مَرْيَم می باشد

پُرسش و تمرین

۱ - اسم مفرد کدام است ؟

۲ - اسم تثنیه چه اسمی است ؟

۳ - علامت اسمهای تثنیه چیست ؟

۴ - جمع چه اسمی است ؟

۵ - علامت جمع مذکر و مؤنث سالم چیست ؟

اَلدَّرْسُ السَّادِسُ

القرائة

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اِعْلَمُوا اَنَّ اَبْوَابَ الرِّزْقِ مُقَفَّلَةٌ فَافْتَحُوهَا بِالْحَرَكَاتِ فَاِنَّ فِي الْحَرَكَاتِ بَرَكَاتٍ - يَا بُنَيَّ اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَاَنَّكَ تَعِيشُ اَبَدًا - لَا تُؤَخِّرْ عَمَلَ يَوْمِكَ اِلَى غَدٍ - لَا يُدْرَكُ الْحَقُّ اِلَّا بِالْجِدِّ - اَلْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْاَبْدَانِ وَعِلْمُ الْاَدْيَانِ - اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ -

تمرین

۱ - اسمهای مفرد و تثنیه و جمع جمله های فوق را تعیین کنید

۲ - جمعهای مذکر و مؤنث سالم را در عبارات بالا نشان دهید

الدَّرسُ السّابع

جمع مکسّر

قسم سوّم از اقسام جمع جمع مکسّر (۱) است و آن جمعی است که ساختمان مفردش تغییر یافته است . مانند رِجال که مفردش رَجُل است و کُتُب (کتابها) که مفردش کِتاب است و رُسُل (فرستادگان) که مفردش رَسُول است

نتیجه - مثلاً در کلمهٔ رَجُل ، رَ فتحه و جُ ضمه دارد ولی در رِجال که جمع است رِ کسره دارد و جیم ضمه ندارد و الف بین جیم و لام فاصله شده است ولی در ساختمان مفرد جمعهای مذکر و مؤنّث سالم تغییری داده نشده ، فقط واو و نون و یاء و نون و الف و تاء (ات) (علامت جمع) بآن افزوده شده است . مانند : جاهِلونَ و موجُودات (هستی ها)

برای ساختن جمعهای مکسّر قاعدهٔ مخصوصی نیست (۲)

---

(۱) مکسّر یعنی درهم شکسته (۲) وزنهای جمع مکسّر را از کتابهای لغت عربی باید فهمید

پُرسش و تمرین

۱ - جمع مکسّر چه جمعی است ؟

۲ - برای ساختن جمعهای مکسّر قاعدهٔ مخصوصی هست ؟

۳ - جمعهای مذکّر و مؤنّث سالم را چرا سالم نامیده اند ؟

۴ - مفرد جمعهای زیر را پیدا کنید و هر کدام جمع مکسّر هستند با علامت (+) نشان دهید

عُلُوم (دانشها) ظُرُوف (ظرفها - آوندها) مَدارِس (آموزشگاهها) طالِبُون (پسران دانش آموز) طالِبات (دختران دانش آموز) اُمُور (کارها) اَطفال (کودکان)

الدرس الثامن

القرائة

المطالعة

الكتب لبني الانسان كالحافظة الأبنية. إننا نجد فيها تاريخ الأمم ومكتشفات الرجال وخلاصة التجارب في سالف العصور. والمطالعة توجه أفكارنا إلى أسرار الجبال والبحار. فيجب أن ننتخب من الكتب ما تنفعنا قرائته وترقي أفكارنا، وأن نجعل مطالعتها لتقويم الفكر لا لضياع الزمن

تمرين

۱ - جمعهای مکسر را در عبارات فوق نشان دهید و مفرد آنها را تعیین کنید

۲ - در جمله های بالا چند جمع مؤنث سالم هست .

الدرس التاسع

معرفه و نکره

حالت ششم اسم - نکره و معرفه - اسم نامعین را نکره و اسم معین را معرفه گویند

مثال : قَلَمٌ (خامه‌ای) رَجُلٌ (مردی) هٰذَا القَلَمُ (این خامه) هٰذَا الرَّجُلُ (این مرد)

نتیجه - در دو مثال اول چون از قَلَمٌ و رَجُلٌ، قلم و رجل معینی فهمیده نمیشود نکره ولی از هذا القلم و هذا الرّجل چون قلم معین و مرد معین - فهمیده میشود ، معرفه اند .

اسم معرفه - چند قسم است و از آنجمله است :

۱ - اسم خاص (عَلَم) ۲ - مُعَرَّف بالف و لام ۳ - ضمائر ۴ - اسماء اشاره ۵ - موصولات .

و بیان هر یک در درسهای آینده خواهد شد .

پرسش وتمرین

۱ ـ نکره چه اسمی است ؟

۲ ـ معرفه چه اسمی است ؟

۳ ـ اسم معرفه چند قسم است ؟

۴ ـ تاکنون چند حالت اسم را خوانده اید ؟

۵ ـ در اسم عددهای زیر اسمهای مذکر ومؤنث را نشان دهید و معنی آنها را حفظ کنید .

اَسْماءُ الأعْداد

اَحَدٌ	یک	سِتّ	شش
اِثْنانِ	دو	سَبْع	هفت
ثَلاث	سه	ثَمانِيَة	هشت
اَرْبَع	چهار	تِسْعَة	نُه
خَمْس	پنج	عَشَرَة	ده

الدَّرسُ العاشِر

(اَلقِراءة ـ فى الشِّعر)

قالَ الرَّسولُ (ص) : اِنَّ مِنَ الشِّعرِ لحِكمَةً . وَقيلَ الشِّعرُ دِيوانُ العَرَبِ وَكَنزُ اَدَبِها . وَقالَ بَعضُ الأدَباءِ : اَلشِّعرُ الجَيِّدُ هُوَ السِّحرُ الحَلالُ والعَذبُ الزُّلالُ اَلشّاعِرُ يَرَى الجَمالَ في كُلِّ شَيءٍ يَتَناوَلُهُ سَمعُهُ وَبَصَرُهُ حَتّى فِي الزَّهرَةِ الذّابِلَةِ فَهُوَ مِن خَيالِهِ الواسِعِ في نِعمَةٍ دائِمَةٍ .

تمرین

۱ ـ درجمله های فوق چند اسم معرفه ونکره هست ؟

۲ ـ اسمهای مذکر ومؤنث ومفرد وتثنیه وجمع جمله های بالا را نشان دهید

۲۸۹۳۹

اَلدَّرْسُ الحادی عشر

اسم خاص - مُعَرَّف بال

اسم خاص یا عَلَم - اسم خاص آنستکه نام شخصی یا چیزی مخصوص باشد مانند سَعِید (نام شخصی معیّن) مَکّه (نام شهری معین)

مُعَرَّف بِاَلْ - اسم نکره‌ایست که بواسطهٔ حرف تعریف (اَلْ) معرفه شده باشد مانند کلمهٔ دارٌ (بمعنی خانهٔ نامعیّن) و رَجُلٌ (مرد غیر معیّن) که اگر با الف ولام گفته شوند اَلدّارُ و اَلرَّجُل بر خانهٔ معیّن و مردی معیّن دلالت میکنند.

پرسش و تمرین

۱ - اسم خاص چه اسمی است

۲ - شش اسم خاص که نام مخصوص اشخاص یا اشیا باشد مثال بیاورید

۳ - اسم معرف بال چه اسمی است

۴ - اسمهای نکرهٔ ذیل را بوسیلهٔ الف و لام معرفه تلفظ کنید

بَیْتٌ (خانه‌ای) بِیْتٌ (شعری) جَرَسٌ (زنگی)

جِدارٌ (دیواری) بابٌ (دری) سُوقٌ (بازاری)

کَأْسٌ (جامی) قَصْرٌ (کوشکی) اَمِیرٌ (فرمانده‌ای)

جِسْرٌ (پلی) سَرِیرٌ (تختی) حَبْلٌ (ریسمانی)

الدَّرسُ الثّانی عَشَر

ضمائر

ضمیر- ضمیر چیزی است که بجای اسم بکار میرود

مثال : در فارسی میگوئید : پدرم آمد باو گفتم ، در این مثال «ام» و «او» ضمیر اند زیرا بجای اسم خودم و بجای کلمه پدر بکار رفته است

درعربی نیز این قاعده اجرا میشود و این نوع کلمات را ضمیر میگویند و ضمایر اسم میباشند.

مثال - جاءَ أَبِي وَقُلْتُ لَهُ (پدرم آمد و باو گفتم) درین مثال «ی» و «تُ» که جای نام خود من نشسته اند و «ه» که بجای پدر نشسته ضمیر اند

مثال دیگر : أَنْتَ عَالِمٌ (تو دانائی) در این مثال از نظر عربی «أَنْتَ» و از نظر فارسی «تو» ضمیر اند زیرا اسم خود طرف را نبرده اید و مثلاً بجای

حسن که با او حرف میزده اید از لفظ أَنْتَ استفاده کرده اید

مثال دیگر- اَللهُ قَادِرٌ وَهُوَ خَالِقُنَا (خدا توانا است و او - آفریدگار ماست) در این مثال «هُوَ» نیز ضمیر است زیرا بجای لفظ «الله» آمده است

نتیجه از مثالهای فوق باین نتیجه میرسیم که ضمیر دو قسم است ؛ یکی مُنْفَصِل که جدا تلفظ میشود مانند أَنْتَ و هُوَ و دوم مُتَّصِل که بکلمهٔ دیگری وصل شده مانند «ی» و «ت» و «ه» در مثال جاءَ أَبِي وَقُلْتُ لَهُ

ضمائر مُنْفَصِل مرفوع

ضمائر منفصل مرفوع دارای چهارده لفظ می باشند از اینقرار :

	غائب مذکّر	غائب مؤنّث	مخاطب مذکّر	مخاطب مؤنّث	متکلّم وحده
مفرد	هُوَ (او)	هِيَ (او)	أَنْتَ (تو)	أَنْتِ تو زن	أَنَا (من)
تثنیه	هُمَا (آندو مرد)	هُمَا (آندو زن)	أَنْتُمَا (شما دو مرد)	أَنْتُمَا (شما دو زن)	متکلّم مع الغیر
جمع	هُمْ (ایشان - آمردان)	هُنَّ (آن زنان)	أَنْتُمْ (شما مردان)	أَنْتُنَّ شما زنان	نَحْنُ (ما)

تمرین

۱ - ضمیر چیست ؟

۲ - ضمیر منفصل کدام است ؟

۳ - ضمیر متّصل کدام است ؟

۴ - ضمائر منفصل مرفوع دارای چند صیغه هستند ؟

۵ - چهارده صیغه ضمائر منفصل مرفوع را صرف و معنی هریک را بیان کنید

۶ - در ضمیرهای ذیل نوع آنها را معیّن کنید

نَحنُ - هِيَ - هُما - أَنتَ - هُوَ - هُنَّ

الدَّرسُ الثّالِثَ عَشَر

القِرائة

اُدعُ اِلی سَبیلِ رَبِّكَ بِالحِکمَةِ وَالمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَجادِلهُم(۱) بِالَّتی هِيَ اَحسَنُ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبیلِهِ وَ هُوَ اَعلَمُ بِالمُهتَدینَ - شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ - نَحنُ بِما عِندَنا وَاَنتُم بِما عِندَکُم راضٍ -

اَلرَّأيُ قَبلَ شَجاعَةِ الشُّجعانِ هُوَ اَوَّلٌ وَهِيَ المَحَلُّ الثّاني

قالَ عَلِيٌّ لِفَریدونَ : اَنا وَاَنتَ في صَفٍّ واحِدٍ -

قالَ فِرعَونُ لِموسی وَهرونَ : اَنتُما وَمَنِ اتَّبَعَکُما مِنَ الغاوینَ

(تمرین)

۱ - در عبارات فوق انواع ضمائر متّصل و ضمائر مرفوع منفصل را نشان دهید

۲ - مذکر و مؤنث و تثنیه و جمع ضمائر مرفوع منفصل‌ها را تعیین کنید

---

(۱) در آینده میخوانید که هُم اگر بفعل یا اسم متّصل نوشته شود در اینصورت ضمیر متّصل خواهد بود

الدَّرسُ الرّابعَ عَشَر

ضمائرِ متّصل منصوب و مجرور

دانستیم که ضمیرِ متّصل آنستکه بتنهائی گفته نمیشود و بکلمهٔ دیگر چسبیده است

ضمائرِ متّصل نیز چهارده لفظ دارند بدینقرار :

	غائب مذکّر	غائب مؤنث	مخاطب مذکّر	مخاطب مؤنث	متکلّم وحده
مفرد	لَهُ او	لَهَا او(زن)	لَكَ تو	لَكِ تو(زن)	لِي من
تثنیه	لَهُمَا آندو	لَهُمَا آندو	لَكُمَا شما	لَكُمَا شما (دو زن)	متکلّم مع الغیر
جمع	لَهُمْ آنها	لَهُنَّ آنها	لَكُمْ شما	لَكُنَّ شما (زنان)	لَنَا ما

این ضمائر هم منصوب و هم مجرور استعمال میشوند یعنی هرگاه بجای اسم منصوب (فتحه دار) قرار گیرند ضمیر منصوب هستند . و هرگاه بجای اسم مجرور (کسره دار) بنشینند ضمیر مجرور می باشند

تذکر ۱ برای سهولت در حفظ ممکن است بدون لام حفظ کرد

تذکر ۲ چنانکه خواهیم خواند سه کلمهٔ هُمَا و هُمْ و هُنَّ اگر بعد از اسم یا فعل ، یا حرف جر باشند ، متّصل اند و الّا منفصل خواهند بود

علامت اینکه ضمیر منصوب هستند آنستکه غالباً بآخر معنی فارسی آنها کلمهٔ (را) اضافه میشود . مانند أَمَرَهُ (فرمان داد او را)

أَمَرَهُمَا (فرمان داد آندو را) أَمَرَنَا (فرمان داد ما را)

ولی اگر ضمیر مجرور باشند بمعنی آنها چیزی اضافه نمیشود مانند : بِهِ (باو) بِهِمْ (بآنها) بِكَ (بتو) بِكُمَا (بشما) بِي (بمن) بِنَا (بما) (۱)

پرسش و تمرین

۱ - ضمیر متّصل چیست ؟

۲ - ضمائر متّصل منصوب و مجرور را صرف کنید

۳ - ضمائر متّصل در چه موقع مجرور و در چه موقع منصوب نامیده میشوند ؟

---

(۱) بعد از این در قسمت نحو که اسمهای مرفوع و منصوب و مجرور را میخوانیم خواهیم دانست که ضمائر چه موقع مرفوع و منصوب و مجرور واقع میشوند

الدَّرسُ الخامِسَ عشَرَ

القِراءَة

نادِرَةٌ

قالَ يحيى بنُ خالِدِ بنِ برمَكَ : رَكِبْتُ يَوْمًا في سَفِينَةٍ لِلتَّفريحِ وكانَ بِاِصْبَعي خاتَمٌ فَطارَ فَصُّهُ مِن يدي وكانَ ياقوتًا قيمتُهُ اَلفُ مِثقالٍ مِنَ الذَّهَبِ فتطيَّرتُ وعُدتُ الى منزِلي فاِذا بالطَّبّاخِ قد اَتى بذلِكَ الفَصِّ بعَينِهِ — وقالَ وَجَدتُ هذا الفَصَّ في بطنِ حوتٍ شَقَقتُ بَطنَها وقُلتُ في نَفسي لا يَصلُحُ هذا اِلّا لِلوَزيرِ اَعَزَّهُ اللّهُ فقُلتُ اَلحَمدُ لِلّهِ هذا بُلوغُ الغايَةِ

تمرين

١ - درجمله های صفحهٔ قبل ضمائر منصوب ومجرور متّصل را تعیین کنید ؟

٢ - ضمیرهای کلمات زیر از چه ضمائری هستند ؟

كِتابُكَ - اَبي (پدرمن) - اُمُّهُ (مادراو)

لَهُما (برای آندو) مِنكُم (ازشما) لَنا (برای ما)

مِنكُنَّ (ازشمازنان) ضَرَبَهُ (زداورا) لَكُما (برای شما)

اَللّهُ وَفَّقَهُم (خدا توفیق داد ایشانرا) فِيها (درآن)

كِتابُهُنَّ (کتاب آنزمان)

الدّرس السّادس عشر

اسماء اشاره

در فارسی برای اشاره از لفظ - آن و این استفاده میشود . مثل آن کتاب ، این درس ، در عربی نیز برای اشاره اسمهای مخصوص استعمال میشود

مثال : هٰذا الكِتابُ (این کتاب) در این مثال (هذا) هم اشاره است

اسماء اشاره در عربی بسیار است ولی آنچه بیشتر استعمال میشود بقرار ذیل است (۱)

	مذکر	مؤنث
مفرد	هٰذا	هٰذِهِ
تثنیه	هٰذانِ - هٰذَيْنِ	هاتانِ - هاتَيْنِ
جمع	هٰؤُلاءِ	هٰؤُلاءِ

(۱) تذکر ۱ اسمی که بآن اشاره میکنند مشار الیه می نامند

تذکر ۲ حرف « ها » در اول اسمهای اشاره حرف تنبیه نامیده میشود

تذکر ۳ گاهی کاف یا کاف و لام بآخر بعضی اسمهای اشاره اضافه میشود و حرف ها از اول آنها میافتد مثل : اُولٰئِكَ (آنان) تِلْكَ (آن زن) ذٰلِكَ (آن مرد)

در اشاره بمکان نزدیک هُنا یا هٰهُنا (اینجا) و در اشاره بجای دور هُناكَ یا هُنالِكَ (آنجا) میگویند

مثال : ۱ - هٰذَا الدَّرْسُ مُفِيدٌ (این درس سودمند است)

« : ۲ - هٰذانِ المُحَصِّلانِ ناجِحانِ (این دو محصل کامیابند)

« : ۳ - رَئِيسُ هٰذِهِ المَدْرَسَةِ رَؤُوفٌ (رئیس این مدرسه مهربانست)

« : ۴ - ضَحِكَتْ هاتانِ البِنْتانِ (خندیدند آن دو دختر)

« : ۵ - هٰؤُلاءِ الأَبْناءُ يَتَعَلَّمُونَ - (این پسران درس میخوانند)

« : ۶ - هٰؤُلاءِ البَناتُ يَتَكَلَّمْنَ (این دختران صحبت میکنند)

« : ۷ - هُنا طِهْرانُ

تمرین

صیغه های اسم اشاره فوق را حفظ کرده و بترتیب صرف کنید

اَلدَّرسُ السّابعَ عشَرَ

قَالَتْ كَرمَةٌ وَحشِيَّةٌ لِكَرمَةٍ اَهلِيَّةٍ مَا اَشَدَّ اَسَفِي عَلَيكِ يُعَذِّبُونَكِ بِاِصلاحِكِ وَتَعلِيقِ فُرُوعِكِ هُنا وَهُناكَ اَمّا اَنَا فَحُرَّةٌ وَلاَ يَتَعَرَّضُ لِحُرِّيَّتِي اَحَدٌ . فَاَجَابَتْها الكَرمَةُ الاَهلِيَّةُ : نَعَمْ وَلكِنْ اَنَا مُفِيدَةٌ وَاَنتِ غَيرُ مُفِيدَةٍ

اِنَّ حالَ هاتَينِ الكَرمَتَينِ تُمَثِّلُ لَنا حالَ الاَولادِ الَّذِينَ لاَيَتَوَلَّى اُمُورَهُم اَحَدٌ فَاِنَّهُم غَيرُ مُفِيدِينَ وَالَّذِينَ يَكبُرُونَ تَحتَ رِعايَةِ الاَساتِذَةِ فَاِنَّهُم يُفِيدُونَ وَ يَستَفِيدُونَ

تَمرين

۱ ـ اسم اشاره چه اسمی است ؟

۲ ـ در جمله های بالا چند اسم اشاره هست ؟

۴ ـ پیش از هر یک از اسمهای زیر که نقطه گذاری شده اسم اشاره مناسبی ذکر کنید

... اَلرَّجُلُ ... اَلرَّجُلانِ ... اَلرِّجالُ ... اَلمَرأَةُ

... اَلمَرأَتانِ ... اَلبَناتُ ... تهران . بَغداد

اَلدَّرسُ الثّامنَ عشَرَ

المَوصُولاتُ

مقدّمه ـ مثال ـ در فارسی میگوییم : رستگار میشود آنکه درس میخواند

دراین مثال اگر حرف حذف را بکلمهٔ « آنکه » ختم کنیم معنی ناقص است ولی بجمله رستگار میشود اصلاح میگردد

کلمهٔ « آنکه » را موصول میگوییم

درعربی هم این کلمات وجود دارد واینها را موصول میگویند

مثال : يُفلِحُ مَن يَتَعَلَّمُ (رستگار میشود آنکه دانش فرامیگیرد)

دراینمثال کلمه « مَنْ » اسم موصول ومعنای آن کسیکه یا آنکه میباشد موصولات بسیار ومشهورترین آنها از اینقرارند :

	مذکّر	مؤنّث
مفرد	اَلَّذِي (آنکه)	اَلَّتِي (آنکه)
تثنیه	اَللَّذانِ (آن دو نفری که)	اَللَّتانِ (آن دو نفر که)
جمع	اَلَّذِينَ (آنانکه	اَللاَّتِي (آنانکه)

مَنْ کسیکه ـ مَا چیزیکه

تذکر - دو کلمه اسم موصول «مَنْ و مَا» مذکر و مؤنث و مفرد و تثنیه و جمع ندارند و در همه موارد استعمال میشوند

تمرین و پرسش

۱ - موصول چه اسمی است ؟

۲ - الفاظ موصول را که برای مفرد و تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث استعمال میشوند بگوئید

۳ - مشهورترین موصولی که برای همه شخصها یک لفظ میآید بیان کنید

۴ - در عبارات زیر صیغه هر یک از موصولات را بگوئید

اَلَّذِیْ قَرَءَ الْکِتَابَ بَلِیدٌ - اَلَّتِیْ ذَهَبَتْ بَلِیدَةٌ - اَللَّذَانِ ذَهَبَا عَالِمَانِ - اَللَّتَانِ ذَهَبَتَا مُسْلِمَتَانِ - اَلَّذِیْنَ جَلَسُوا عُلَمَاءُ - اَللَّائِیْ جَلَسْنَ عَفِیفَاتٌ - اَکْرِمْ مَنْ اَکْرَمَكَ - (گرامی دار کسیرا که گرامی داشت ترا) اِقْرَءْ مَا عَلِمْتَ - (بخوان آنچه را آموختی)

الدَّرْسُ التَّاسِعَ عَشَرَ

القرائة

یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اَطِیعُوا اللهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ - اَللهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ . خَیْرُ الْاَصْحَابِ مَنْ یَدُلُّكَ عَلَی الْخَیْرِ - یَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا یَبْلُغُهُ الْکَاذِبُ بِاحْتِیَالِهِ - اَکْرِمْ مَنْ اَحْسَنَ اِلَیْكَ - رَبِّ اَوْزِعْنِیْ اَنْ اَشْکُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِیْ اَنْعَمْتَ عَلَیَّ - اَحْسِنْ کَمَا اَحْسَنَ اللهُ اِلَیْكَ - اِنَّ الَّذِیْ فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ اِلَی مَعَادٍ

تمرین

انواع موصولات را در عبارات فوق تعیین کنید

الدَّرْسُ العِشْرُون

الأضافة

اضافه یعنی نسبت دادن مانند معلّم تاریخ ، وجامهٔ علی ، که معلّم را بتاریخ وجامه را بعلی نسبت داده اند

زبان عربی نیز ازاین قاعده خارج نیست

مثال : مُعَلِّمُ التَّارِيخِ و لِبَاسُ عَلِيٍّ ، که ما معلّم را بتاریخ ولباس را بعلی نسبت داده ایم

مضافُ مضافٌ الیه - درمثال بالا معلّم ولباس را مضاف والتّاریخ وعلی را مضاف الیه گویند

تذکّر - مضاف عموماً بوسیله مضاف الیه معلوم میشود زیرا معلّم ولباس اوّل معلوم نیست که معلّم چه قسمت ولباس که ، ولی با دوکلمه تاریخ وعلی تعیین میشوند

نتیجه - بنابراین مضاف یکی از اسمهای معرفه میباشد

تذکّر - درعربی آخر مضاف الیه کسره میآید . مانند مثالهای بالا

پرسش وتمرین

۱ - اضافه یعنی چه ؟

۲ - مضاف ومضاف الیه را بیان نمائید

۳ - معرّف باضافه پیش ازآنکه اضافه شود معرفه بوده است یا نکره ؟

۴ - در امثلهٔ زیر مضاف ومضاف الیه را تعیین کنید ، ومضاف الیه آنها را بگوئید کدام یک ازمعرفه ها است .

كِتَابُ الْمُعَلِّمِ - سَرْجُ الْفَرَسِ (زین اسب) خَادِمُ الْمِلَّةِ (خدمتگزار ملّت) كِتَابُ سَعِيدٍ - صَدِيقُ الَّذِي ذَهَبَ - عِلْمُ الْفِقْهِ - تَعْلِيمُ الْقُرْآنِ - أَشْهُرُ الْحُرُمِ .

اَلدَّرْسُ الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ

اَلْقِرَائَةُ فِي الْأَمْثَالِ السَّائِرَةِ

طُولُ التَّجَارُبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ - اَصْعَبُ مَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ نَفْسِهِ - ظَاهِرُ الْعِتَابِ خَيْرٌ مِنْ بَاطِنِ الْحِقْدِ - عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الرَّجُلُ اَوْ يُهَانُ - عَثْرَةُ الْقَدَمِ اَسْلَمُ مِنْ عَثْرَةِ اللِّسَانِ - كَثْرَةُ الضِّحْكِ تُذْهِبُ الْهَيْبَةَ - لَيْسَ مِنْ عَادَةِ الْكِرَامِ تَاْخِيرُ الْإِنْعَامِ - اَفْضَلُ السَّعَادَةِ اِسْتِقَامَةُ الدِّينِ -

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ ع :

رَضِينَا قِسْمَةَ الْجَبَّارِ فِينَا لَنَا عِلْمٌ وَلِلْجُهَّالِ مَالٌ
فَاِنَّ الْمَالَ يَفْنِي عَنْ قَرِيبٍ وَاِنَّ الْمَالَ لَيْسَ لَهُ زَوَالٌ

(تمرین)

درجمله های فوق اسماء مضاف و مضافٌ الیه را نشان دهید

اَلدَّرْسُ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ

حالات فعل

در سال اوّل فعل ماضی و مضارع را خوانده ایم و دانسته ایم که هر یک چهارده لفظ و صیغه دارند

اکنون گوئیم که هر لفظی و صیغهٔ دارای حالتی است بانطور،

۱ - یا مفرد است یا تثنیه یا جمع
۲ - یا مذکر است یا مؤنّث
۳ - یا غائب است یا مخاطب یا متکلّم
۴ - یا معلوم است یا مجهول

که آنحالات را ضمن صرف افعال یاد میگیریم (۱)

ماضی معلوم - درسال اوّل دانستیم که فعل معلوم آنستکه فاعلش معلوم باشد مثل کَتَبَ دراینمثال کَتَبَ عَلِیٌّ که فاعل آن عَلِی معلوم است

---

(۱) اگر آنحالات را یاد گرفتیم تجزیه فعل را دانسته ایم

صرف فعل ماضی معلوم

غائب مذکّر

کَتَبَ	(نوشت یکمرد)	صیغه ماضی معلوم مفرد غائب مذکر است
کَتَبَا	(نوشتند دو مرد)	〃 〃 〃 تثنیه 〃 〃
کَتَبُوا	(نوشتند مردان)	〃 〃 〃 جمع 〃 〃
کَتَبَتْ	(نوشت یکزن)	〃 〃 〃 مفرد غائب مؤنث است
کَتَبَتَا	(نوشتند دو زن)	〃 〃 〃 تثنیه 〃 〃
کَتَبْنَ	(نوشتند زنان)	〃 〃 〃 جمع 〃 〃
کَتَبْتَ	(نوشتی تو یکمرد)	〃 〃 〃 مفرد مخاطب مذکر است
کَتَبْتُمَا	(نوشتید شما دو مرد)	〃 〃 〃 تثنیه 〃 〃
کَتَبْتُمْ	(نوشتید شما مردان)	〃 〃 〃 جمع 〃 〃
کَتَبْتِ	(نوشتی تو یکزن)	〃 〃 〃 مفرد مخاطب مؤنث است
کَتَبْتُمَا	(نوشتید شما دو زن)	〃 〃 〃 تثنیه 〃 〃
کَتَبْتُنَّ	(نوشتید شما زنان)	〃 〃 〃 جمع 〃 〃
کَتَبْتُ	(نوشتم من یکمرد یا یکزن)	〃 〃 〃 مفرد متکلم است (متکلم وحده)
کَتَبْنَا	(نوشتیم ما مردان یا زنان)	〃 〃 〃 جمع متکلم است (متکلم مع الغیر)

تذکّر ۱ — از صرف چهارده صیغه ماضی فهمیدیم که آخر آنها علامتهای (الف - و - ت - ن - تَ - تُمَا - تُمْ - تِ - تُنَّ - تُ - نَا .) اضافه شده و هر علامتی مخصوص آن صیغه است

تذکّر ۲ — ضمناً یاد گرفتیم که صیغهٔ کَتَبْتُمَا برای مذکّر حاضر و مؤنّث حاضر بکار میرود ، و از متن عبارت می فهمیم که کجا برای مؤنّث و کجا برای مذکّر استعمال شده است .

پُرسش و تمرین

۱ - چند علامت بآخر فعل ماضی اضافه میشود ؟

۲ - بیان کنید هر علامتی مخصوص چه صیغه است ؟

اَلدَّرْسُ الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ

اَلْقِرَائَةُ - فِی الْعَدْلِ

كَانَ اِسْمَاعِيلُ السَّامَانِيُّ اِذَا وَرَدَ مَدِينَةً يَجْلِسُ لِلنَّاسِ، وَكَانَ يَرْفَعُ الْحِجَابَ لِيَجِيْئَ كُلُّ مَنْ لَهُ ظُلَامَةٌ وَيَقِفَ عَلَى جَانِبِ الْبِسَاطِ وَيُخَاطِبَهُ وَيَعُودَ مَقْضِىَّ الْحَاجَةِ. كَانَ يَقْضِى بَيْنَ النَّاسِ مِثْلَ الْحُكَّامِ اِلَى اَنْ يَخْتِمَ الدَّعَاوِىَ ثُمَّ يَقُومُ مِنْ مَوْضِعِهِ وَيُوَجِّهُ وَجْهَهُ نَحْوَ السَّمَآءِ وَيَقُولُ. اِلٰهِى هٰذَا جُهْدِى وَطَاقَتِى اَبْذُلُهُ وَاَنْتَ تَعْلَمُ سِرِّى وَعَلَانِيَتِى

پرسش و تمرین

۱ - در جمله های بالا چند فعل ماضی و مضارع هست ؟

افعال يَجْلِسُ - يَرْفَعُ - وَرَدَ - وَتَعْلَمُ را صرف کنید

اَلدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ

صرف مضارع معلوم

غائب مذکر	يَكْتُبُ	(می نویسد یکمرد)	صیغه مضارع معلوم ، مفرد مذکر غائب است
	يَكْتُبَانِ	(می نویسند دو مرد)	" " " تثنیه " "
	يَكْتُبُونَ	(می نویسند مردان)	" " " " جمع " "
غائب مؤنث	تَكْتُبُ	(می نویسد یکزن)	" " " مفرد مؤنث غائب است
	تَكْتُبَانِ	(می نویسند دو زن)	" " " تثنیه " "
	يَكْتُبْنَ	(می نویسند زنان)	" " " جمع " "
مخاطب مذکر	تَكْتُبُ	(می نویسی تو یکمرد)	" " " مفرد مذکر مخاطب است
	تَكْتُبَانِ	(می نویسید شما دو مرد)	" " " تثنیه " "
	تَكْتُبُونَ	(می نویسید شما مردان)	" " " جمع " "
مخاطب مؤنث	تَكْتُبِينَ	(می نویسی تو یکزن)	" " " مفرد مؤنث مخاطب است
	تَكْتُبَانِ	(می نویسید شما دو زن)	" " " تثنیه " "
	تَكْتُبْنَ	(می نویسید شما زنان)	" " " جمع " "
متکلم	اَكْتُبُ	(می نویسم من یکمرد یا یکزن)	" " " مفرد متکلم است (متکلم وحده)
	نَكْتُبُ	(می نویسیم ما مردان یا زنان)	" " " جمع متکلم است (متکلم مع الغیر)

تذکّر ۱ـ از صرف چهارده صیغهٔ مضارع نیز دانستیم که در تثنیه بآخر فعل (ان) و در جمع مذکّر (ون) و در جمع مؤنث (نَ) و در مفرد مؤنث حاضر (ین) زیاد میشود . و حرف (ی ـ ت ـ ء ـ ن) که حروف مضارع میباشند در اوّل زیاد شده است

تذکّر ۲ـ همچنین دانستیم که صیغهٔ تَکْتُبانِ برای تثنیه مذکّر و مؤنث بیک لفظ استعمال میشود ، و از معنی عبارت می‌فهمیم در چه موردی بکار رفته است .

پرسش و تمرین

علامتیکه باوّل و آخر صیغه‌های مضارع اضافه شده بیان کنید

اَلدَّرْسُ الخامِسُ والعِشرُونَ

اَلْقِراءَة

عَلَی المائِدَة

اِذا حَلَّ وَقْتُ الطَّعامِ وَضَعُوا عَلَی الخِوانِ غِطاءً نَظِیفاً ثُمَّ یَضَعُونَ عَلَی الخِوانِ اَمامَنا مِلْعَقَةً وَشَوْکَةً وَسِکِّیناً . وَیَجْعَلُونَ لِکُلِّ فَرْدٍ مِنّا قَدَحاً لِلْماءِ خاصّاً بِهِ ، ثُمَّ یَأتِی الطَّعامُ فَیَضَعُ کُلُّ واحِدٍ مِنّا شَیْئاً مِنْها فِی صَحْنِهِ قَدْرَ احْتِیاجِهِ . لا یَأْکُلُ اَحَدُنا اَکْثَرَ مِنْ کِفایَتِهِ لِأَنَّ کَثْرَةَ الغِذاءِ تُفْسِدُ البَدَنَ

قالَ النَّبِیُّ صلعم : اَلْمِعْدَةُ رَأْسُ کُلِّ داءٍ وَالْحِمْیَةُ رَأْسُ کُلِّ دَواءٍ

تمرین

در جمله‌های بالا چند ماضی و مضارع معلوم وجود دارد ؟

در سال اوّل خواندیم که فعل مجهول آنستکه فاعلش معلوم نباشد مثل : نُصِرَ عَلِیٌّ (یاری شد علی) و یُنْصَرُ سَعِیدٌ (یاری میشود سعید) که یاری کننده علی و سعید معلوم نیست

و همچنین خواندیم که فعل ماضی مجهول حرف اوّلش ضمّه و حرف پیش از آخرش کسره دارد مانند : نُصِرَ - عُلِمَ - قُتِلَ

و فعل مضارع مجهول حرف اوّلش ضمه دارد و حرف پیش از آخرش فتحه دارد مانند : یُنْصَرُ - یُعْلَمُ - یُقْتَلُ

اکنون بصرف چهارده صیغه ماضی و مضارع می پردازیم

صَرفِ ماضیِ مجهول

نُصِرَ	(یاری شد یکمرد)	صیغه ماضی مجهول مفرد غائب مذکر است
نُصِرَا	(یاری شدند دو مرد)	" " " تثنیه " "
نُصِرُوا	(یاری شدند مردان)	" " " جمع " "

نُصِرَتْ	(یاری شد یکزن)	" " " مفرد غائب مؤنث است
نُصِرَتَا	(یاری شدند دو زن)	" " " تثنیه " "
نُصِرْنَ	(یاری شدند زنان)	" " " جمع " "
نُصِرْتَ	(یاری شدی تو یکمرد)	" " " مفرد مخاطب مذکر است
نُصِرْتُمَا	(یاری شدید شما دو مرد)	" " " تثنیه " "
نُصِرْتُمْ	(یاری شدید شما مردان)	" " " جمع " "
نُصِرْتِ	(یاری شدی تو یکزن)	صیغه ماضی مجهول مفرد مخاطب مؤنث است
نُصِرْتُمَا	(یاری شدید شما دو زن)	" " " تثنیه " "
نُصِرْتُنَّ	(یاری شدید شما زنان)	" " " جمع " "
نُصِرْتُ	(یاری شدم من یکمرد یا یکزن)	" " " مفرد متکلم است (متکلم وحده)
نُصِرْنَا	(یاری شدیم ما مردان یا زنان)	" " " جمع " (متکلم مع الغیر)

صَرفِ مُضارعِ مجهول

یُنْصَرُ	(یاری میشود یکمرد)	صیغه مضارع مجهول مفرد مذکر غایب است
یُنْصَرَانِ	(یاری میشوند دو مرد)	" " " تثنیه " "
یُنْصَرُونَ	(یاری میشوند سه مرد)	" " " جمع " "

غائب مؤنث:

تُنْصَرُ (یاری میشود یکزن) صیغه مضارع مجهول مفرد مؤنث غایب است

تُنْصَرَانِ (یاری میشوند دو زن) « « « تثنیه « «

یُنْصَرْنَ (یاری میشوند زنان) « « « جمع « «

مخاطب مذکر:

تُنْصَرُ (یاری میشوی تو یکمرد) « « « مفرد مخاطب مذکر است

تُنْصَرَانِ (یاری میشوید شما دو مرد) « « « تثنیه « «

تُنْصَرُونَ (یاری میشوید شما مردان) « « « جمع « «

مخاطب مؤنث:

تُنْصَرِینَ (یاری میشوی تو یکزن) « « « مفرد مخاطب مؤنث است

تُنْصَرَانِ (یاری میشوید شما دو زن) « « « تثنیه « «

تُنْصَرْنَ (یاری میشوید شما زنان) « « « جمع « «

متکلم:

أُنْصَرُ (یاری میشوم من یکمرد یا یکزن) « « « متکلّم (متکلّم وحده)

نُنْصَرُ (یاری میشویم ما مردان یا زنان) « « « متکلّم (متکلّم مع الغیر)

پرسش و تمرین

۱ - فعل معلوم کدامست ؟

۲ - فعل مجهول کدامست ؟ ۳ - ماضی و مضارع مجهول با ماضی و مضارع معلوم چه فرق دارند ؟

۴ - هر یک از چهار ده صیغه ماضی و مضارع مجهول را از افعال : «کَتَبَ» - «یَکْتُبُ» «جَلَسَ» - «یَجْلِسُ» صرف کنید

القِرَائَةُ

بَیْتُنَا

بَیْتُنَا مُؤَلَّفٌ مِنْ طَبَقَتَیْنِ سُفْلِیَّةٍ وَعِلْوِیَّةٍ . وَكُلُّ طَبَقَةٍ تَحْتَوِی عَلَى خَمْسِ غُرَفٍ وَمَطْبَخٍ وَحَمَّامٍ وَیُوجَدُ قُرْبَ الْمَطْبَخِ غُرْفَةٌ صَغِیرَةٌ لِلْمُؤْنَةِ

بَعْضُ هٰذِهِ الْغُرَفِ لِلنَّوْمِ وَمِنْهَا غُرْفَةٌ لِلطَّعَامِ نُسَمِّیهَا غُرْفَةَ الْمَائِدَةِ وَغُرْفَةٌ لِلْاِسْتِقْبَالِ وَهِیَ الَّتِی نَسْتَقْبِلُ فِیهَا الضُّیُوفَ

لِلْبَیْتِ أَبْوَابٌ نَدْخُلُ وَنَخْرُجُ مِنْهَا وَنَوَافِذُ لِلْهَوَاءِ وَالنُّورِ وَنَفْتَحُهُمَا وَنُغْلِقُهُمَا عِنْدَ الْحَاجَةِ

(تمرین)

۱ - در عبارات صفحهٔ ۴۷ افعال ماضی و مضارع معلوم را نشان دهید.

۲ - در جمله های زیر افعال ماضی و مضارع مجهول را تعیین کنید ؟

اَلْبَيْتُ يُؤَلَّفُ مِنَ الْغُرَفِ - اَلْبَابُ يُفْتَحُ - اَلنَّافِذَةُ تُغْلَقُ - هُمَا تُفْتَحَانِ وَتُغْلَقَانِ عِنْدَ الْحَاجَةِ - تُوجَدُ غُرْفَةٌ صَغِيرَةٌ - غُرْفَةُ الطَّعَامِ سُمِّيَتْ غُرْفَةَ الْمَائِدَةِ .

الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالْعِشْرُونَ

ابواب ثلاثی مزید

فعل ثلاثی و فعل رباعی - ساختمان اصلی فعل دو نوع است : ثلاثی (سه حرفی) و رباعی (یعنی چهار حرفی)

مثال - نَصَرَ و عَلِمَ ثلاثی و دَحْرَجَ (غلطانید) و زَلْزَلَ رباعی است

ثلاثی مجرّد - اگر ریشهٔ فعل سه حرف باشد آنرا ثلاثی مجرد گویند مانند عَلِمَ و ضَرَبَ که از ریشهٔ عِلْم و ضَرْب هستند (۱) (یعنی ریشهٔ ع ل م - ض ر ب است)

واگر بحروف ریشه کلمه یکحرف یا بیشتر اضافه شد آن فعل را ثلاثی مزید نامند ، مانند : اَکْرَمَ - عَلَّمَ - قَاتَلَ - تَعَلَّمَ

که همزهٔ (اَکْرَمَ) و یکی از لامهای (عَلَّمَ) والف (قَاتَلَ)

---

(۱) قاعدهٔ میزان شناختن فعلهای ثلاثی مجرّد ، مفرد مذکر غائب از فعل ماضی است مثلاً کِتَابَة مصدر ثلاثی مجرد است ولی در خود این مصدر الف و تاء زیادی است اما در کَتَبَ همان حروف ریشهٔ کلمه دیده میشود

و تاء و یکی از لامهای (تَعَلَّمَ) بر ریشه کلمه زیاد شده است. (کَرُمَ - عَلِمَ - قَتَلَ)

در عربی ده فعل مشهور برای ثلاثی مزید استعمال شده است که آنها را ابواب ثلاثی مزید نام گذاری شده اند. و چهار باب آنها عبارتند از:

۱- باب افعال ۲- باب تفعیل ۳- باب مفاعلة - باب تفعّل

(باب افعال)

۱- باب افعال- ماضی: أَكْرَمَ — مضارع: یُكْرِمُ — مصدر: إِكْرَام — هموزن أَفْعَلَ یُفْعِلُ إِفْعَال

	صرف ماضی باب افعال		صرف مضارع باب افعال	
غایب	أَكْرَمَ	گرامی داشت یکمرد	یُكْرِمُ	گرامی میدارد یکمرد
	أَكْرَمَا		یُكْرِمَانِ	
	أَكْرَمُوا		یُكْرِمُونَ	
غایبه	أَكْرَمَتْ	گرامی داشت یکزن	تُكْرِمُ	گرامی میدارد یکزن
	أَكْرَمَتَا		تُكْرِمَانِ	
	أَكْرَمْنَ		یُكْرِمْنَ	
مخاطب	أَكْرَمْتَ	گرامی داشتی تو یکمرد	تُكْرِمُ	گرامی میداری تو یکمرد
	أَكْرَمْتُمَا		تُكْرِمَانِ	
	أَكْرَمْتُمْ		تُكْرِمُونَ	
مخاطبه	أَكْرَمْتِ	گرامی داشتی تو یکزن	تُكْرِمِينَ	گرامی میداری تو یکزن
	أَكْرَمْتُمَا		تُكْرِمَانِ	
	أَكْرَمْتُنَّ		تُكْرِمْنَ	
متکلم	أَكْرَمْتُ	گرامی داشتم من یکمرد یا یکزن	أُكْرِمُ	گرامی میدارم من یکمرد یا یکزن
	أَكْرَمْنَا	گرامی داشتیم ما مردان یا زنان	نُكْرِمُ	گرامی میداریم ما مردان یا زنان

صرف فعل امر از باب افعال

امر حاضر		امر غائب	
أَكْرِمْ (گرامی دار)	برای مردان	لِيُكْرِمْ (باید گرامی دارد)	برای مردان
أَكْرِمَا		لِيُكْرِمَا	
أَكْرِمُوا		لِيُكْرِمُوا	
أَكْرِمِي	برای زنان	لِتُكْرِمْ	برای زنان
أَكْرِمَا		لِتُكْرِمَا	
أَكْرِمْنَ		لِيُكْرِمْنَ	

امر متکلّم

متکلم وحده - لِأُكْرِمْ (باید گرامی دارم من یکمرد یا یکزن)

متکلم مع الغیر - لِنُكْرِمْ (باید گرامی داریم ما مردان یا زنان)

تذکّر ۱ - صرف افعال نهی (لَا يُكْرِمْ) وجحد (لَمْ يُكْرِمْ) ونفی (لَا يُكْرِمُ) واستفهام (هَلْ يُكْرِمُ) ازاین باب بعهدهٔ خود دانش آموزان است

تذکّر ۲ - تنها فعل امر حاضر که همزهٔ آن فتحه دارد همزهٔ باب افعال است و خواهیم خواند

که همزهٔ آن قطع است

تذکّر ۳ - مضارع معلوم باب افعال حرف اوّلش ضمّه دارد، وحرف پیش از آخرش کسره ولی مضارع مجهول آن حرف اوّلش ضمّه وحرف پیش از آخرش فتحه دارد

يُكْرِمُ (معلوم است) يُكْرَمُ (مجهول است)

پرسش و تمرین

۱ - فعل ثلاثی ورباعی کدامست ؟

۲ - ثلاثی مجرّد وثلاثی مزید کدامست ؟

۳ - بابهای مشهور ثلاثی مزید چنداست ودراینجا چند باب از آنها را میخوانید ؟

۴ - ماضی ومضارع وامر باب افعال را از أَحْسَنَ صرف کنید ؟

الدرس السابع والعشرون

(القرائة)

أحسنوا تلاوة القرآن فإنّه أنفع القصص - إنّ الله يأمر بالعدل والإحسان - لن تنالوا البرّ حتّى تنفقوا ممّا تحبّون - إنّ الّذين كفروا سواء عليهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون - يجب على من أنعم الله عليه أن ينفق على الفقراء كما قال الله تعالى وأنفقوا ممّا رزقناكم - أقبل على نفسك الفاضلة وأدبر على نفسك الأمّارة بالسّوء - أكذب السّعاية والنّميمة باطلة كانت أم صحيحة .

(تمرين)

١ - در عبارات فوق افعال ماضی ومضارع وامر از ثلاثی مجرّد وباب افعال را نشان دهید ؟

٢ - مضارعها ومصدرهای افعال زیر را بگوئید ؟.

أحضر - أخرج - أنفق - أسرف - أسقط - أثبت

الدرس الثامن والعشرون

باب التفعيل

ماضی مضارع مصدر

٢ - باب تفعیل - علّم یعلّم تعلیم بهوزن فعّل یفعّل تفعیل

	صرف ماضی باب تفعیل		صرف مضارع باب تفعیل		امر غائب	
غائب	علّم	آموخت یکمرد	یعلّم	می آموزد یکمرد	لیعلّم	باید بیاموزد
	علّما		یعلّمان		لیعلّما	
	علّموا		یعلّمون		لیعلّموا	
غائبه	علّمت	آموخت یکزن	تعلّم	می آموزد یکزن	لتعلّم	
	علّمتا		تعلّمان		لتعلّما	
	علّمن		یعلّمن		لیعلّمن	
					امر حاضر	
مخاطب	علّمت	آموختی تو یکمرد	تعلّم	می آموزی تو یکمرد	علّم	(بیاموز)
	علّمتما		تعلّمان		علّما	
	علّمتم		تعلّمون		علّموا	
مخاطبه	علّمت	آموختی تو یکزن	تعلّمین	می آموزی تو یکزن	علّمی	
	علّمتما		تعلّمان		علّما	
	علّمتنّ		تعلّمن		علّمن	
					امر متکلّم	
متکلم	علّمت	آموختم من یکمرد یا یکزن	أعلّم	می آموزم من یکمرد یا یکزن	لأعلّم	باید بیاموزم من یکمرد یا یکزن
	علّمنا	آموختیم ما مردان یا زنان	نعلّم	می آموزیم ما مردان یا زنان	لنعلّم	باید بیاموزیم ما مردان یا زنان

تذکّر

صرف فعال (لا یُعَلِّمُ - نهی) و (لَمْ یُعَلِّمْ - جحد) و (لا یُعَلِّمُ نفی) و (هَلْ یُعَلِّمُ - استفهام) بعهدۀ دانش آموزانست

تمرین

۱ - مضارع مصدر باب تفعیل را از افعال زیر بیان نمائید :

سَلَّمَ - قَدَّمَ - سَخَّرَ - فَوَّضَ (واگذارکرد)

۲ - ماضی و مضارعهای زیر را صرف کنید

صَرَّفَ یُصَرِّفُ - أَدَّبَ یُؤَدِّبُ

۳ - از فعلهای ثلاثی مجرّد (کَرُمَ) و (فَرِحَ) و (عَمَرَ) ماضی و مضارع و امر باب تفعیل را تعیین کنید

الدَّرسُ التّاسِعُ والعِشرونَ

القِراءةُ

أَنُوشِرْوانُ والمُؤَدِّبُ

رُوِيَ أَنَّ أَنُوشِرْوانَ كانَ لَهُ مُعَلِّمٌ حَسَنُ التَّأْدِيبِ يُعَلِّمُهُ وَيُؤَدِّبُهُ - فَضَرَبَهُ المُعَلِّمُ يَوْمًا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ فَأَوْجَعَهُ - فَحَقَدَ أَنُوشِرْوانُ عَلَيْهِ، فَلَمّا تَسَلَّطَ عَلَى المُلْكِ أَحْضَرَ المُعَلِّمَ وَقالَ لَهُ: ما حَمَلَكَ عَلى ضَرْبِي يَوْمَ كَذا وَكَذا ؟ فَقالَ لَهُ لَمّا رَأَيْتُكَ تَرْغَبُ فِي العِلْمِ رَجَوْتُ لَكَ المُلْكَ بَعْدَ أَبِيكَ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُذِيقَكَ طَعْمَ الظُّلْمِ لِئَلّا تَظْلِمَ فَرَحَّبَهُ أَنُوشِرْوانُ وَرَفَّعَ قَدْرَهُ .

تمرین

۱ - در عبارات فوق افعال ماضی و مضارع را از باب افعال و تفعیل نشان دهید؟

۲ - مضارعها و مصدرهای افعال زیر را بیان کنید ؟

أَسْرَفَ - أَنْجَحَ (کامیاب شد) أَدْخَلَ - أَسْقَطَ - رَغَّبَ - حَرَّمَ - أَنابَ (روبانهد) قَبَّلَ (بوسید) حَمَّلَ (بارکرد)

الدَّرْسُ الثَّلٰثُونَ

باب مُفاعَلَة و تَفَعُّل

ماضی — مُضارع — مصدر

٣ - باب مُفاعَلَة - عَامَلَ يُعَامِلُ مُعَامَلَةً بموزن فَاعَلَ يُفَاعِلُ مُفَاعَلَةً

	صرف ماضی باب مُفاعَلَة	صرف مضارع باب مفاعله	امر غائب
مذکر غائب	عَامَلَ داد و ستد کرد یکمرد	يُعَامِلُ داد و ستد میکند یکمرد	لِيُعَامِلْ باید داد و ستد کند
	عَامَلَا	يُعَامِلَانِ	لِيُعَامِلَا
	عَامَلُوا	يُعَامِلُونَ	لِيُعَامِلُوا
مؤنث غائب	عَامَلَتْ داد و ستد کرد یکزن	تُعَامِلُ داد و ستد میکند یکزن	لِتُعَامِلْ
	عَامَلَتَا	تُعَامِلَانِ	لِتُعَامِلَا
	عَامَلْنَ	يُعَامِلْنَ	لِيُعَامِلْنَ
مذکر مخاطب	عَامَلْتَ داد و ستد کردی تو یکمرد	تُعَامِلُ داد و ستد میکنی تو یکمرد	امر حاضر
	عَامَلْتُمَا	تُعَامِلَانِ	عَامِلْ داد و ستد کن
	عَامَلْتُمْ	تُعَامِلُونَ	عَامِلَا
مؤنث مخاطب	عَامَلْتِ داد و ستد کردی تو یکزن	تُعَامِلِينَ داد و ستد میکنی تو یکزن	عَامِلُوا
	عَامَلْتُمَا	تُعَامِلَانِ	عَامِلِي
	عَامَلْتُنَّ	تُعَامِلْنَ	عَامِلَا
متکلم	عَامَلْتُ داد و ستد کردم من یکمرد یا یکزن	أُعَامِلُ داد و ستد میکنم من یکمرد یا یکزن	عَامِلْنَ — امر متکلم: لِأُعَامِلْ باید داد و ستد کنم من یکمرد یا یکزن
	عَامَلْنَا داد و ستد کردیم ما مردان یا زنان	نُعَامِلُ داد و ستد میکنیم ما مردان یا زنان	لِنُعَامِلْ باید داد و ستد کنیم ما مردان یا زنان

(تذکّر)

صرف افعال (لَا يُعَامِلْ - نهی) ، و (لَمْ يُعَامِلْ - جحد) و (لَا يُعَامِلُ - نفی) ، و (هَلْ يُعَامِلُ - استفهام) بعهده دانش آموزان است

الدَّرْسُ الْحَادِي وَالثَّلٰثُونَ

ماضی — مضارع — مصدر

٤ - باب تَفَعُّل - تَعَلَّمَ يَتَعَلَّمُ تَعَلُّمٌ بموزن تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعُّلٌ

	صرف ماضی باب تَفَعُّل	صرف مضارع باب تَفَعُّل	صرف امر غائب
مذکر غائب	تَعَلَّمَ آموخت یکمرد	يَتَعَلَّمُ می آموزد یکمرد	لِيَتَعَلَّمْ باید بیاموزد
	تَعَلَّمَا	يَتَعَلَّمَانِ	لِيَتَعَلَّمَا
	تَعَلَّمُوا	يَتَعَلَّمُونَ	لِيَتَعَلَّمُوا
مؤنث غائب	تَعَلَّمَتْ آموخت یکزن	تَتَعَلَّمُ می آموزد یکزن	لِتَتَعَلَّمْ
	تَعَلَّمَتَا	تَتَعَلَّمَانِ	لِتَتَعَلَّمَا
	تَعَلَّمْنَ	يَتَعَلَّمْنَ	لِيَتَعَلَّمْنَ
مذکر مخاطب	تَعَلَّمْتَ آموختی تو یکمرد	تَتَعَلَّمُ می آموزی تو یکمرد	امر حاضر
	تَعَلَّمْتُمَا	تَتَعَلَّمَانِ	تَعَلَّمْ
	تَعَلَّمْتُمْ	تَتَعَلَّمُونَ (١)	تَعَلَّمَا
مؤنث مخاطب	تَعَلَّمْتِ آموختی تو یکزن	تَتَعَلَّمِينَ می آموزی تو یکزن	تَعَلَّمُوا
	تَعَلَّمْتُمَا	تَتَعَلَّمَانِ	تَعَلَّمِي
	تَعَلَّمْتُنَّ	تَتَعَلَّمْنَ	تَعَلَّمَا
			تَعَلَّمْنَ
متکلم	تَعَلَّمْتُ آموختم من یکمرد یا یکزن	أَتَعَلَّمُ می آموزم من یکمرد یا یکزن	امر متکلم: لِأَتَعَلَّمْ باید بیاموزم من یکمرد یا یکزن
	تَعَلَّمْنَا آموختیم ما مردان یا زنان	نَتَعَلَّمُ می آموزیم ما مردان یا زنان	لِنَتَعَلَّمْ باید بیاموزیم ما مردان یا زنان

(١) گاهی در مضارع مخاطب این باب که دو تا «ت» جمع میشود یکی از آنها را برای تخفیف ذکر میکنند مانند : لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (که اصلش تَتَذَكَّرُونَ بوده) یعنی شما یاد آور شوید

تذکرّ ۱ - صرف افعال (لَایَتَعَلَّمَ - نهی) و (لَمْ یَتَعَلَّمْ - جحد) و لَایَتَعَلَّمُ - نفی) و (هَلْ یَتَعَلَّمُ - استفهام) بعهدهٔ دانش آموزان است

تذکرّ ۲ - حرف مضارع در تمام چهار باب ثلاثی مزید ضمّه دارد چنانچه در باب افعال یاد آوری کردیم .

(پرسش و تمرین)

۱ - ابواب ثلاثی مزید چند است ؟

۲ - افعال زیر را هموزن ماضی و مضارع و امر باب مُفَاعَلَة و تَفَعُّل نموده و صرف کنید

ضَرَبَ - قَتَلَ - عَمِلَ - حَسِبَ - نَظَرَ - ظَلَمَ - صَرَفَ - قَرُبَ - عَسُرَ (سخت است) یَسُرَ (آسان است)

الدَّرْسُ الثَّانِي وَالثَّلٰثُونَ

القرائة - اَلْفَلَّاحُ الْحَكِيمُ

قِيلَ وَقَفَ اَنُوشِرْوَانُ عَلٰى فَلَّاحٍ شَيْخٍ يَغْرِسُ نَخْلًا فَتَعَجَّبَ مِنْهُ وَقَالَ لَهُ يَا شَيْخُ ! اَتُؤَمِّلُ اَنْ تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِ هٰذَا النَّخْلِ وَهُوَ لَا يَحْمِلُ اِلَّا بَعْدَ سِنِينَ وَاَنْتَ قَدْ فَنِيَ عُمْرُكَ ؟ فَقَالَ : اَيُّهَا الْمَلِكُ ! غَرَسُوا فَاَكَلْنَا وَنَغْرِسُ فَيَأْكُلُونَ . فَتَعَجَّبَ الْمَلِكُ مِنْ كَلَامِهِ وَاَعْطَاهُ اَلْفَ دِينَارٍ . فَاَخَذَهَا الْفَلَّاحُ وَقَالَ : اَيُّهَا الْمَلِكُ ! قَدْ اَثْمَرَ هٰذَا النَّخْلُ عَاجِلًا ! فَاسْتَحْسَنَ الْمَلِكُ ذٰلِكَ وَاَعْطَاهُ اَلْفَ دِينَارٍ اُخْرٰى

(لِلْاَتَالِيذِ)

(پرسش و تمرین)

۱ - در عبارات فوق چند فعل ثلاثی مزید هست ؟

۲ - افعال جمله های زیر از کدام یک از ابواب ثلاثی مزید هستند

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (خداوند برای شما این آیات را بیان میکند شاید شما تفکر کنید) لَا تُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ (از ذکر خدا اعراض مکن) قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (همانا مؤمنان رستگارند)

الدَّرسُ الثّالثُ والثّلثون

(اسم فاعل و اسم مفعول از افعال ثلاثی مزید)

درسال اوّل خواندیم که اسم فاعل ومفعول از فعلهای ثلاثی مجرّد بروزن فاعِل ومفعول بنا میشود مانند کاتِبٌ و مَکتوبٌ و قاتِلٌ و مَقتولٌ که از فعلهای (کَتَبَ) و(قَتَلَ) ساخته شده اند

اسم فاعل از ثلاثی مزید — برای بناء اسم فاعل ثلاثی مزید کافی است که حرف مضارع را از اوّل فعل معلوم برداشته بجای آن میم ضمه دار بگذارید . مثلاً یُرْشِدُ می شود مُرْشِدٌ و یُشکِلُ میشود مُشکِلٌ

نتیجه — اوّل تمام اسم فاعلهای ثلاثی مزید میم ضمه دار است و حرف پیش از آخر آنها کسره دارد مانند : مُصْلِحٌ — مُحَرِّكٌ — مُناسِبٌ — مُتَحَيِّرٌ

اسم مفعول — در اسم مفعول ثلاثی مزید باید حرف مضارع را از اوّل مضارع مجهول برداشت و میم ضمه دار گذاشت مثلاً یُجَهَّزُ میشود مُجَهَّزٌ و یُکرَمُ مُکرَمٌ

نتیجه — اوّل تمام اسم مفعولهای ثلاثی مزید میم ضمه دار و حرف پیش از آخر آنها

فتحه دار است . مانند : مُعْجَمٌ — مُنَظَّمٌ — مُشاهَدٌ

صرف ابواب ثلاثی مزید با اسم فاعل ومفعول

باب اِفعال — أکرَمَ یُکرِمُ مُکرِمٌ مُکرَمٌ اِکرام

باب تَفعیل — عَلَّمَ یُعَلِّمُ مُعَلِّمٌ مُعَلَّمٌ تَعلیم

باب مُفاعَلة — عامَلَ یُعامِلُ مُعامِلٌ مُعامَلٌ مُعامَلة

باب تَفَعُّل — تَعَلَّمَ یَتَعَلَّمُ مُتَعَلِّمٌ مُتَعَلَّمٌ تَعَلُّمٌ

پُرسش و تمرین

۱ — طریقه بنا کردن اسم فاعل ومفعول را از ابواب ثلاثی مزید بیان کنید

۲ — قاعدهٔ کلّی در شناختن اسم فاعل و اسم مفعول از افعال ثلاثی مزید چیست ؟

۳ — اسم فاعل ومفعول افعال زیر را بیان کنید :

قاتَلَ — حاسَبَ — أتلَفَ — صَرَّفَ — تَصَرَّفَ — أثمَرَ — قَطَّعَ — تَقَدَّمَ

الدَّرسُ الرّابعُ والثّلثون

القرائة

إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ المُسرِفِينَ - إِنَّ المُبَذِّرِينَ كانُوا إِخوانَ الشَّياطِينِ - طَلَبُ العِلمِ فَرِيضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ وَمُسلِمَةٍ - إِنّا مُتَنَعِّمُونَ بِنِعَمِ اللهِ - المُعَلِّمُ وَالمُتَعَلِّمُ شَرِيكانِ فِي الأَجرِ - شُكرُ المُنعِمِ واجِبٌ فِي كُلِّ حالٍ - مَن قَتَلَ نَفساً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ - الرِّزقُ مُقَدَّرٌ مَقسُومٌ - العِلمُ مُبَلِّغٌ شَيءٍ ذِروَةَ الشَّرَفِ - وَصاحِبُ العِلمِ مَحفُوظٌ مِنَ التَّلَفِ .

پُرسش و تمرین

۱ - در جمله های فوق چند اسم فاعل و مفعول از افعال ثلاثی مزید هست ؟

۲ - اسماء فاعل و مفعول زیر از کدام یک از ابواب ثلاثی مزید هستند ؟

مُفضِلٌ (نعمت دهنده) مُشتَرِكٌ - مُتَصَرِّفٌ - مُسَخَّرٌ

مُزاحِمٌ - مُقابِلٌ - مُتَعَبِّدٌ - مُقَفَّلٌ -

الدَّرسُ الخامِسُ والثّلثون

حُرُوف جارّه

حرف جرّ حرفی است که معمولاً در اوّل اسم میآید ، و آخر اسم را جرّ یعنی کسره میدهد

حروف جارّه بسیار و از آنجمله است : (مِنْ - فِي - عَنْ - إِلىٰ - عَلىٰ - حَتّىٰ - کاف - لام) مثال :

مِنْ (از) ذَهَبْتُ مِنَ البَيْتِ (رفتم از خانه)

فِي (در) عَلِيٌّ فِي الدّارِ (علی در خانه است)

عَنْ (از) رَضِيَ الوالِدُ عَنْ وَلَدِهِ (خوشنود شد پدر از فرزندش)

إِلىٰ (بسوی - تا) ذَهَبْتُ إِلَى المَدرَسَةِ

عَلىٰ (بر) جَلَسَ المُعَلِّمُ عَلَى الكُرسِيِّ (نشست معلّم بر صندلی)

حَتّىٰ (تا) سَلامٌ هِيَ حَتّىٰ مَطلَعِ الفَجرِ (آن شب تا سپیده دم سلامت است)

كَ (مثل) عَلِيٌّ كَالأَسَدِ (علی چون شیر است)

لِ (برای) المُلكُ لِلّٰهِ (پادشاهی مخصوص خدا است)

بِ (بِه) مَرَرتُ بِدارِ عَلِيٍّ (عبور کردم بخانه علی)

پُرسش و تمرین

۱ - حرف جرّ چه حرفی است ؟

۲ - حروف جارّه مشهور کدامند ؟

اَلدَّرسُ السَّادِسُ وَ الثَّلٰثُونَ

اَلقِرائةُ

خَيرُكُم مَن زادَ فِي عِلمِكُم مَنطِقُهُ . خَيرُ النّاسِ اَنفَعُهُم لِلنّاسِ - خَيرُكُم مَن دَعاكُم اِلىٰ فِعلِ الخَيرِ . اَلدّالُّ عَلَى الخَيرِ كَفاعِلِهِ - راحَةُ الاِنسانِ فِي حَبسِ اللِّسانِ - صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي العُمرِ - ثَباتُ المُلكِ بِالعَدلِ - لا يَزِيدُ فِي العُمرِ اِلَّا البِرُّ - تَكاسُلُ المَرءِ فِي الصَّلٰوةِ مِن ضَعفِ الاِيمانِ - لا يُغنِي الحَذَرُ عَنِ القَدَرِ - اِلَى اللهِ تُرجَعُ الاُمُورُ .

(تمرین)

در عبارات فوق حروف جارّه را تعیین کنید

اَلدَّرسُ السّابِعُ وَ الثَّلٰثُونَ

حُرُوفِ ناصبه - بعضی از حرفها آخر فعل مضارع را نصب یعنی فتحه میدهند، و عبارتند از :

اَن - اینکه | لَن - هرگز نه | کَی - برای اینکه | اِذَن - در آنوقت

مانند : اُرِيدُ اَن اَسكُتَ (میخواهم ساکت باشم) و لَن اَتَكَلَّمَ فِي الصَّفِّ (هرگز حرف نمیزنم در کلاس) كَي اَتَعَلَّمَ الدَّرسَ (تا درس را بیاموزم) و اِذَن يُحِبَّنِي المُعَلِّمُ (در اینموقع معلّم مرا دوست میدارد)

تذکّر - در مفردها آخر فعل مضارع فتحه (زبر میگیرد) و در تثنیه ها و جمع مذکّر نون (ن) از آخر میافتد

(مثال)

صرفِ مُضارع با حرف ناصبهٔ اَن

	غائب مذکّر	غائب مؤنّث	مخاطب مذکّر	مخاطب مؤنّث	متکلّم
مفرد	اَن يَنصُرَ	اَن تَنصُرَ	اَن تَنصُرَ	اَن تَنصُرِي	اَن اَنصُرَ
تثنیه	اَن يَنصُرا	اَن تَنصُرا	اَن تَنصُرا	اَن تَنصُرا	
جمع	اَن يَنصُرُوا	(اَن يَنصُرنَ)	اَن تَنصُرُوا	(اَن تَنصُرنَ)	اَن نَنصُرَ

(تمرين)

در جمله های زیر علامت نصب مضارع را بیان کنید ؟

أُرِيدُ أَنْ أَتَعَلَّمَ - إِذَنْ تَبْلُغَ الْقَصْدَ - لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ - أَدْرُسُ كَيْ تَحْفَظَ - كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا (۱) - قَضَى رَبُّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ .

---

(۱) بعد از لِ و حَتَّى که حرف جرّ اند گاهی فعل مضارع میآید و در اینصورت مانند حروف ناصبه آخر فعل مضارع را مفتوح می کنند ، و نون از آخر تثنیه ها و جمعهای مذکر میافتد مانند : لِأَقُولَ (برای اینکه بگویم) حَتَّى تَفْهَمُوا (تا بفهمید) که آخر أَقُولَ فتحه گرفته ، و نون از آخر تفهمون افتاده است

الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالثَّلٰثُونَ

الْقِرَاءَةُ

يَنْبَغِي أَنْ تُحَاسِبَ نَفْسَكَ كُلَّ لَيْلَةٍ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى مَنَامِكَ وَتَنْظُرَ مَا اكْتَسَبْتَ مِنْ حَسَنَةٍ فَتَشْكُرَ اللهَ عَلَيْهَا وَمَا اكْتَسَبْتَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَتَسْتَغْفِرَ اللهَ مِنْهَا .

يَا بُنَيَّ لَا تَغْفَلْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ لِكَيْ يَحْفَظَكَ وَيَعْتَنِيَ بِكَ .

قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص) : طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللهَ .

تمرين

۱ - حروف جارّه و ناصبه عبارات فوق را نشان دهید

۲ - فرق حرف جر و حرف نصب چیست ؟

۳ - چند فعل مضارع در جمله های فوق می شناسید ؟

الدَّرسُ التَّاسِعُ والثَّلثون

حروف جازمه

حرف جازم آنست که آخر فعل مضارع را ساکن یعنی بی‌حرکت میکند . مانند

لَمْ اَتَكَلَّمْ (حرف نزدم) و لَا تَجْلِسْ (منشین)

حروف جازمه بسیار و از آنجمله است :

لَمْ - نه   لَمَّا - هنوز نه   لِ (لام امر) باید   لاء نهی - نباید

(تذکّر)

علامت جزم در صیغه های مفرد سکون (ْ) است و در بقیه صیغه های مضارع (غیر از دو جمع مؤنث) افتادن نون است

(صرف فعل مضارع با حرف جازم لَمْ)

	غائب مذکّر	غائب مؤنث	مخاطب مذکّر	مخاطب مؤنث	متکلّم
مفرد	لَمْ يَنْصُرْ	لَمْ تَنْصُرْ	لَمْ تَنْصُرْ	لَمْ تَنْصُرِي	لَمْ اَنْصُرْ
تثنیه	لَمْ يَنْصُرَا	لَمْ تَنْصُرَا	لَمْ تَنْصُرَا	لَمْ تَنْصُرَا	
جمع	لَمْ يَنْصُرُوا	لَمْ يَنْصُرْنَ	لَمْ تَنْصُرُوا	لَمْ تَنْصُرْنَ	لَمْ نَنْصُرْ

لَمَّا	لام امر	لاء نهی	اِنْ شرط
لَمَّا يَنْصُرْ	لِيَنْصُرْ	لَا يَنْصُرْ	اِنْ تَنْصُرْ
لَمَّا يَنْصُرَا	لِيَنْصُرَا	لَا يَنْصُرَا	اِنْ تَنْصُرَا
لَمَّا يَنْصُرُوا	لِيَنْصُرُوا	لَا يَنْصُرُوا	اِنْ تَنْصُرُوا
الخ	الخ	الخ	الخ

تذکّر ۱ - اگر اِنْ شرطیه بر سر ماضی در آید معنای ماضی مضارع میشود مثل اِنْ تَعَلَّمْتَ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی کامروا میشوی)

(تمرین)

در جمله های زیر علامت جزم مضارع را بیان کنید :

تَعَلَّمَ الْقِرَائَةَ وَلَمَّا يَكْتُبْ - اِنْ تَكْسَلْ تَخْسَرْ -
لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ - اِنْ تَطْلُبُوا شَيْئًا تَجِدُوهُ -
لِيَحْضُرْ سَعِيدٌ فِي الصَّفِّ -

الدَّرْسُ الأَرْبَعُونَ

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ (ص)

صاحِبُ الشَّرِيعَةِ لِلأُمَّةِ

كانَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ نَسْلِ اِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ وَكانَتْ وِلادَتُهُ بِمَكَّةَ وَلَمّا مَضَى مِنْ عُمْرِهِ سَنَتانِ ماتَ اَبُوهُ وَكانَ مَعَ اُمِّهِ آمِنَةَ سِتَّ سِنِينَ وَكَفَّلَهُ جَدُّهُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَبَعْدَ وَفاتِهِ عَمُّهُ اَبُو طالِبٍ ثُمَّ خَرَجا اِلَى الشّامِ وَهُوَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ وَلَقِيَهُ راهِبٌ فِي الطَّرِيقِ فَنَظَرَ فِي ناصِيَتِهِ وَقالَ فِي حَقِّهِ: سَيَكُونُ مِنْ هٰذَا الصَّبِيِّ اَمْرٌ عَظِيمٌ يَنْتَشِرُ ذِكْرُهُ فِي مَشارِقِ الأَرْضِ وَمَغارِبِها

وَلَمّا كَمُلَ لَهُ اَرْبَعُونَ سَنَةً بُعِثَ عَلَى الْخَلْقِ وَاَظْهَرَ الدَّعْوَةَ وَدَعَى النّاسَ اِلَى التَّوْحِيدِ وَهُوَ يَقُولُ: قُولُوا لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ تُفْلِحُوا.

(تمرين)

اقسام اسم وفعل وحرف را درجمله های فوق نشان دهید ؟

الدَّرْسُ الحادِي وَالأَرْبَعُونَ

حروف شرط

لَوْ - اگر	اِنْ - اگر

هرگاه گفتیم: اگر بخشش کنی، گرامی میشوی یا اینکه گفتی اگر دانا بودی توانا بودی چنین جمله ها را جمله شرطیه می نامند، زیرا گفته ایم شرط گرامی شدن بخشش کردن است، وشرط توانا بودن دانا بودن است.

اوّل اینطور جمله ها در فارسی کلمهٔ (اگر) را می آورند.

ودرعربی دو کلمهٔ (اِنْ) و (لَوْ) را ذکر میکنند

مثال ۱ - اِنْ تُحْسِنْ تُكْرَمْ — اگر احسان کنی گرامی میشوی

اِنْ تَعَلَّمْ تَقْتَدِرْ — اگر دانا شوی توانا میشوی

تذکّر - کلمهٔ (اِنْ) که حرف شرط است از حروف جازمه هم هست چنانچه در درس پیش خوانده‌ایم

مثال ۲ - لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتا (اگر بودند در زمین وآسمان خدایانی غیر از خداوند زمین وآسمان تباه میشدند)

(تمرين)

۱ - جمله شرطیه کدام است ؟

۲ - حروف شرط چند است ؟

الدرس الثاني و الأربعون

الإمام علي بن ابي طالب عليه السلام

أوّل من آمن برسول الله ص عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين ابن عمّه و وصيّه و وارث علمه. وهو أفضل الناس و أعلمهم بعد النبيّ. كان يتفجّر العلم من جوانبه لأنّه المنبع الّذي تفيض عنه العلوم الإسلاميّة الّتي اشتمل عليها القرآن الكريم كما قال النبيّ في حقّه: انا مدينة العلم وعليّ بابها. وأنشد ابن فهد الشافعي في مدحه:

صهر الرسول أخوه باب علومه   أقضى الصحابة ذو الشمائل والشيم

الزهد والورع الشديد شعاره   ودثاره العدل العميم مع الكرم

وكذا الشجاعة والشهامة والحيا   وكذا السخا والبلاغة والحكم

حاز الفضائل كلّها سبحان من   من فضله أعطاه ذلك من القدم

الدرس الثالث والأربعون

تهنئة العيد

حبّذا يوم الغدير   يوم عيد وسرور

إذ أقام المصطفى   من بعده خير أمير

قائلاً: هذا وصيّي   في مغيبي وحضوري

وظهيري ونصيري   ووزيري ونصيري

وهو الحاكم بعدي   بالكتاب المستنير

والّذي طاعته فرض   على أهل العصور

فأطيعوه تنالوا   القصد من خير كثير

يا أمير النحل يا من   حبّه عقد ضميري

والّذي يجعل في الحشر   إلى الخلد مصيري

لَكَ اَخْلَصْتُ لِوَلا ‌ ‌ ‌ يا صاحِبَ العِلْمِ الغَزيرِ
وَالَّذي مِدْحَتُهُ ما ‌ ‌ ‌ عِشْتُ اُنْسي وَسَميري

لِجَمالِ الدّين (الخَليعيّ) الحِلّي شاعِرِ اَهْلِ البَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ
متوفّى ٧٥٠ - (الغدير)

(تمرين نهائی)

طريقهٔ تجزيهٔ كلمات يا بيان حالات آنها

(١)* (اَللهُ خَلَقَ السَّمواتِ وَالأَرْضَ)

اَللهُ -	اسم ، علم ، مفرد ، مذكّر
خَلَقَ -	فعل ، ماضى ، ثلاثى مجرد ، مفرد ، غائب ، مذكّر ، معلوم
السَّمواتِ	اسم ، جمع مؤنّث سالم ، معرفه بواسطهٔ اَلْ
وَ -	حرف عطف
الأَرْضَ -	اسم ، مفرد ، معرفه بواسطهٔ اَلْ

(تمرين)

اسم وفعل وحرف را تعريف وعلامتهای اسم را بيان نمائيد

(٢) اِنْ لا تَجْتَهِدْ لا تَنْجَحْ فِي حَياتِكَ

اِنْ	حرف شرط
لا	حرف نفى
تَجْتَهِدْ	فعل ، مضارع ، مفرد ، مذكّر ، مخاطب ، معلوم (لا تَجْتَهِدْ) مجموعاً فعل نفى
لا	حرف نفى
تَنْجَحْ	فعل ، مضارع ، مفرد ، مذكّر ، مخاطب ، معلوم (لا تَنْجَحْ) فعل نفى
فِي	حرف جرّ
حَيوةِ	اسم ، مفرد ، مؤنث ، معرفه بواسطهٔ اضافه بكاف
كَ	اسم ، ضمير متّصل مجرور ، مفرد ، مذكّر ، معرفه (ضمائر همه معرفه اند)

(تمرين)

١ - اسم وفعل وحرف را تعريف كنيد

٢ - اسم مذكر ومؤنث كدام است وعلامت تأنيث اسم چيست ؟

(۳) سَعِيدٌ وَفَرِيدٌ لا يَجْلِسانِ مَعَ جَلِيسِ السُّوءِ

سَعِيدٌ	اسم ، عَلَم ، مفرد ، مذکّر ، معرفه
وَ	حرف عطف
فَرِيدٌ	اسم ، عَلَم ، مفرد ، مذکّر ، معرفه
لا	حرف نفی
يَجْلِسانِ	فعل مضارع ، تثنیه ، غائب مذکّر معلوم (لا يَجْلِسانِ) مجموعاً فعل نفی
مَعَ	اسم (۱)
جَلِيسِ	اسم ، مفرد ، مذکّر ، معرفه بواسطهٔ اضافه
اَلْ	حرف تعریف
سُوءِ	اسم ، مفرد ، مذکّر ، معرفه بِاَل

تمرین

مفرد و تثنیه و جمع و اقسام جمع را بیان نمائید

۱ - مَعَ همیشه اضافه میشود باسم بعد و آنرا اسم دائم الأضافه نامند

(۴) نِعْمَتانِ مَجْهُولَتانِ اَلصِّحَّةُ وَالْأَمانُ

نِعْمَتانِ	اسم ، تثنیه ، مؤنث ، نکره
مَجْهُولَتانِ	اسم مفعول ، تثنیه ، مؤنث ، نکره
اَلْ	حرف تعریف
صِحَّةُ	اسم مفرد ، مؤنث ، معرفه بِاَلْ
وَ	حرف عطف
اَلْ	حرف تعریف
اَمانُ	اسم ، مفرد ، مذکّر ، معرفه بِاَلْ

تمرین

۱ - اسم معرفه و نکره را تعریف و اسمهای معرفه را بیان کنید

۲ - اسم فاعل و مفعول از فعل ثلاثی مجرّد بر چه وزنی است ؟

(۵) هُوَ الَّذِی اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحْیَا بِهِ الْاَرْضَ

هُوَ	اسم ، ضمیر منفصل مرفوع ، مفرد ، غائب ، مذکر ، معرفه
اَلَّذِی	اسم ، موصول ، مفرد ، مذکر ، معرفه
اَنْزَلَ	فعل ، ماضی ثلاثی مزید (از افعال) مفرد ، مذکر معلوم
مِنْ	حرف جرّ
اَلْ	حرف تعریف
سَمَآء	اسم - مفرد - معرفه بال
مَآء	اسم - مفرد - مذکر - نکره
فَ	حرف عطف
اَحْیَا	فعل ، ماضی ثلاثی مزید (از باب افعال) مفرد، مذکر، غائب معلوم
بِ	حرف جرّ
ہ	اسم - ضمیر متصل مجرور ، مفرد ، غائب ، مذکر ، معرفه
اَلْ	حرف تعریف
اَرْض	اسم ، مفرد ، معرفه بال

(تمرین)

ضمائر منفصل مرفوع را بیان کنید

تمرین نهائی درباره صرف افعال ثلاثی مجرّد

صرف باب اوّل

	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر غائب و حاضر	فعل نهی
غائب مذکر	نَظَرَ (دید آمرد) نَظَرَا نَظَرُوا	یَنْظُرُ می بیند یَنْظُرَانِ یَنْظُرُونَ	لِیَنْظُرْ باید ببیند لِیَنْظُرَا لِیَنْظُرُوا	لَایَنْظُرْ نباید ببیند لَایَنْظُرَا لَایَنْظُرُوا
غائبه مؤنث	نَظَرَتْ نَظَرَتَا نَظَرْنَ	تَنْظُرُ تَنْظُرَانِ یَنْظُرْنَ	لِتَنْظُرْ لِتَنْظُرَا لِیَنْظُرْنَ	لَاتَنْظُرْ لَاتَنْظُرَا لَایَنْظُرْنَ
مخاطب مذکر	نَظَرْتَ نَظَرْتُمَا نَظَرْتُمْ	تَنْظُرُ تَنْظُرَانِ تَنْظُرُونَ	اُنْظُرْ ببین اُنْظُرَا اُنْظُرُوا	لَاتَنْظُرْ لَاتَنْظُرَا لَاتَنْظُرُوا
مخاطبه مؤنث	نَظَرْتِ نَظَرْتُمَا نَظَرْتُنَّ	تَنْظُرِینَ تَنْظُرَانِ تَنْظُرْنَ	اُنْظُرِی اُنْظُرَا اُنْظُرْنَ	لَاتَنْظُرِی لَاتَنْظُرَا لَاتَنْظُرْنَ
متکلم	نَظَرْتُ نَظَرْنَا	اَنْظُرُ نَنْظُرُ	لِاَنْظُرْ لِنَنْظُرْ	لَااَنْظُرْ لَانَنْظُرْ

(تمرین)

ابواب ثلاثی مجرد چند است ؟

صرف باب اوّل از ابواب ثلاثی مجرّد

	فعل جحد	فعل نفی	فعل استفهام
غائب مذکر	لمّا - لَمْ یَنْظُرْ (ندیده است) لَمْ یَنْظُرا لَمْ یَنْظُرُوا	لا یَنْظُرُ (نمی بیند) لا یَنْظُرانِ لا یَنْظُرُونَ	أ - هَلْ یَنْظُرُ (آیا می بیند) هَلْ یَنْظُرانِ هَلْ یَنْظُرُونَ
غائب مؤنث	لَمْ تَنْظُرْ لَمْ تَنْظُرا لَمْ یَنْظُرْنَ	لا تَنْظُرُ لا تَنْظُرانِ لا یَنْظُرْنَ	هَلْ تَنْظُرُ هَلْ تَنْظُرانِ هَلْ یَنْظُرْنَ
مخاطب مذکر	لَمْ تَنْظُرْ لَمْ تَنْظُرا لَمْ تَنْظُرُوا	لا تَنْظُرُ لا تَنْظُرانِ لا تَنْظُرُونَ	هَلْ تَنْظُرُ هَلْ تَنْظُرانِ هَلْ تَنْظُرُونَ
مخاطب مؤنث	لَمْ تَنْظُرِی لَمْ تَنْظُرا لَمْ تَنْظُرْنَ	لا تَنْظُرِینَ لا تَنْظُرانِ لا تَنْظُرْنَ	هَلْ تَنْظُرِینَ هَلْ تَنْظُرانِ هَلْ تَنْظُرْنَ
متکلم	لَمْ أَنْظُرْ لَمْ نَنْظُرْ	لا أَنْظُرُ لا نَنْظُرُ	هَلْ أَنْظُرُ هَلْ نَنْظُرُ

(تمرین و پرسش)

۱- علامت امر غائب و نهی و نفی و جحد و استفهام را بیان کنید

۲ - لام امر و لا نهی و (لَمْ و لَمّا) در آخر فعل مضارع چه تغییراتی میدهند؟

۳ - صرف افعال ماضی و مضارع و امر و نهی و جحد و استفهام از پنج باب دیگر ثلاثی مجرّد بعهدهٔ دانش آموز است

تمرین نهائی راجع بصرف افعال ثلاثی مزیدٌ فیه

(صرف باب افعال)

	فعل ماضی	فعل مضارع	امر غائب حاضر و متکلّم
غائب مذکر	اَعْلَمَ (اعلام کرد) اَعْلَما اَعْلَمُوا	یُعْلِمُ (اعلام می کند) یُعْلِمانِ یُعْلِمُونَ	لِیُعْلِمْ (باید اعلام کند) لِیُعْلِما لِیُعْلِمُوا
غائب مؤنث	اَعْلَمَتْ اَعْلَمَتا اَعْلَمْنَ	تُعْلِمُ تُعْلِمانِ یُعْلِمْنَ	لِتُعْلِمْ لِتُعْلِما لِیُعْلِمْنَ
مخاطب مذکر	اَعْلَمْتَ اَعْلَمْتُما اَعْلَمْتُمْ	تُعْلِمُ تُعْلِمانِ تُعْلِمُونَ	اَعْلِمْ (اعلام کن) اَعْلِما اَعْلِمُوا
مخاطب مؤنث	اَعْلَمْتِ اَعْلَمْتُما اَعْلَمْتُنَّ	تُعْلِمِینَ تُعْلِمانِ تُعْلِمْنَ	اَعْلِمِی اَعْلِما اَعْلِمْنَ
متکلم	اَعْلَمْتُ اَعْلَمْنا	اُعْلِمُ نُعْلِمُ	لِاُعْلِمْ لِنُعْلِمْ

(تمرین)

فعل ماضی و مضارع و امر را از اَحْسَنَ صرف کنید

صرف باب إفعال

	نهی	جحد	نفی	استفهام
غائب مذکر	لا یُعلِمْ نباید اعلام کند	لمّا - لم یُعلِمْ اعلام نکرده است	لا یُعلِمُ اعلام نمیکند	أ - هل یُعلِمُ آیا اعلام میکند
	لا یُعلِما	لم یُعلِما	لا یُعلِمانِ	هل یُعلِمانِ
	لا یُعلِموا	لم یُعلِموا	لا یُعلِمونَ	هل یُعلِمونَ
غائب مؤنث	لا تُعلِمْ	لم تُعلِمْ	لا تُعلِمُ	هل تُعلِمُ
	لا تُعلِما	لم تُعلِما	لا تُعلِمانِ	هل تُعلِمانِ
	لا یُعلِمْنَ	لم یُعلِمْنَ	لا یُعلِمْنَ	هل یُعلِمْنَ
مخاطب مذکر	لا تُعلِمْ	لم تُعلِمْ	لا تُعلِمُ	هل تُعلِمُ
	لا تُعلِما	لم تُعلِما	لا تُعلِمانِ	هل تُعلِمانِ
	لا تُعلِموا	لم تُعلِموا	لا تُعلِمونَ	هل تُعلِمونَ
مخاطب مؤنث	لا تُعلِمی	لم تُعلِمی	لا تُعلِمینَ	هل تُعلِمینَ
	لا تُعلِما	لم تُعلِما	لا تُعلِمانِ	هل تُعلِمانِ
	لا تُعلِمْنَ	لم تُعلِمْنَ	لا تُعلِمْنَ	هل تُعلِمْنَ
متکلم	لا اُعلِمْ	لم اُعلِمْ	لا اُعلِمُ	هل اُعلِمُ
	لا نُعلِمْ	لم نُعلِمْ	لا نُعلِمُ	هل نُعلِمُ

(تمرین)

فعل نهی وجحد ونفی واستفهام أَحْسَنَ را صرف کنید

صرف باب تفعیل

	ماضی	مضارع	امر غائب و حاضر و متکلّم
غائب مذکر	صَرَّفَ تغییر داد	یُصَرِّفُ تغییر میدهد	لِیُصَرِّفْ باید تغییر دهد
	صَرَّفا	یُصَرِّفانِ	لِیُصَرِّفا
	صَرَّفوا	یُصَرِّفونَ	لِیُصَرِّفوا
غائب مؤنث	صَرَّفَتْ	تُصَرِّفُ	لِتُصَرِّفْ
	صَرَّفَتا	تُصَرِّفانِ	لِتُصَرِّفا
	صَرَّفْنَ	یُصَرِّفْنَ	لِیُصَرِّفْنَ
مخاطب مذکر	صَرَّفْتَ	تُصَرِّفُ	صَرِّفْ
	صَرَّفْتُما	تُصَرِّفانِ	صَرِّفا
	صَرَّفْتُمْ	تُصَرِّفونَ	صَرِّفوا
مخاطب مؤنث	صَرَّفْتِ	تُصَرِّفینَ	صَرِّفی
	صَرَّفْتُما	تُصَرِّفانِ	صَرِّفا
	صَرَّفْتُنَّ	تُصَرِّفْنَ	صَرِّفْنَ
متکلم	صَرَّفْتُ	اُصَرِّفُ	لِاُصَرِّفْ
	صَرَّفْنا	نُصَرِّفُ	لِنُصَرِّفْ

(تمرین)

ماضی ومضارع وامر کَلَّمَ را صرف کنید

صَرفِ بابِ تفعیل

	نهی	جحد	نفی	استفهام
غائب مذکر	لایُصَرِّفْ لایُصَرِّفا لایُصَرِّفُوا	لَمّا، لَمْ یُصَرِّفْ لَمْ یُصَرِّفا لَمْ یُصَرِّفُوا	لایُصَرِّفُ لایُصَرِّفانِ لایُصَرِّفُونَ	أ، هَلْ یُصَرِّفُ هَلْ یُصَرِّفانِ هَلْ یُصَرِّفُونَ
غائب مؤنث	لاتُصَرِّفْ لاتُصَرِّفا لایُصَرِّفْنَ	لَمْ تُصَرِّفْ لَمْ تُصَرِّفا لَمْ یُصَرِّفْنَ	لاتُصَرِّفُ لاتُصَرِّفانِ لایُصَرِّفْنَ	هَلْ تُصَرِّفُ هَلْ تُصَرِّفانِ هَلْ یُصَرِّفْنَ
مخاطب مذکر	لاتُصَرِّفْ لاتُصَرِّفا لاتُصَرِّفُوا	لَمْ تُصَرِّفْ لَمْ تُصَرِّفا لَمْ تُصَرِّفُوا	لاتُصَرِّفُ لاتُصَرِّفانِ لاتُصَرِّفُونَ	هَلْ تُصَرِّفُ هَلْ تُصَرِّفانِ هَلْ تُصَرِّفُونَ
مخاطب مؤنث	لاتُصَرِّفِی لاتُصَرِّفا لاتُصَرِّفْنَ	لَمْ تُصَرِّفِی لَمْ تُصَرِّفا لَمْ تُصَرِّفْنَ	لاتُصَرِّفِینَ لاتُصَرِّفانِ لاتُصَرِّفْنَ	هَلْ تُصَرِّفِینَ هَلْ تُصَرِّفانِ هَلْ تُصَرِّفْنَ
متکلم	لااُصَرِّفْ لانُصَرِّفْ	لَمْ اُصَرِّفْ لَمْ نُصَرِّفْ	لااُصَرِّفُ لانُصَرِّفُ	هَلْ اُصَرِّفُ هَلْ نُصَرِّفُ

(تمرین)

فعل نهی و جحد و نفی و استفهام از (قَسَّمَ) را صرف کنید

صَرفِ بابِ مفاعلة

	ماضی	مضارع	امر	نهی
غائب مذکر	ضارَبَ (زد و خورد کرد) ضارَبا ضارَبُوا	یُضارِبُ (زد و خورد میکند) یُضارِبانِ یُضارِبُونَ	لِیُضارِبْ (باید زد و خورد کند) لِیُضارِبا لِیُضارِبُوا	لایُضارِبْ (نباید زد و خورد کند) لایُضارِبا لایُضارِبُوا
غائب مؤنث	ضارَبَتْ ضارَبَتا ضارَبْنَ	تُضارِبُ تُضارِبانِ یُضارِبْنَ	لِتُضارِبْ لِتُضارِبا لِیُضارِبْنَ	لاتُضارِبْ لاتُضارِبا لایُضارِبْنَ
مخاطب مذکر	ضارَبْتَ ضارَبْتُما ضارَبْتُمْ	تُضارِبُ تُضارِبانِ تُضارِبُونَ	ضارِبْ ضارِبا ضارِبُوا	لاتُضارِبْ لاتُضارِبا لاتُضارِبُوا
مخاطب مؤنث	ضارَبْتِ ضارَبْتُما ضارَبْتُنَّ	تُضارِبِینَ تُضارِبانِ تُضارِبْنَ	ضارِبِی ضارِبا ضارِبْنَ	لاتُضارِبِی لاتُضارِبا لاتُضارِبْنَ
[illegible]	ضارَبْتُ ضارَبْنا	اُضارِبُ نُضارِبُ	لِاُضارِبْ لِنُضارِبْ	لااُضارِبْ لانُضارِبْ

(تمرین)

ماضی و مضارع و امر و نهی (قاتَلَ) را صرف کنید

صرف باب مفاعلة

	جحد	نفی	استفهام
غائب مذکر	لمّا ـ لَمْ یُضارِبْ زد و خورد نکرده است لَمْ یُضارِبا لَمْ یُضارِبُوا	لا یُضارِبُ زد و خورد میکند لا یُضارِبانِ لا یُضارِبُونَ	أ ـ هَلْ یُضارِبُ آیا زد و خورد میکند هَلْ یُضارِبانِ هَلْ یُضارِبُونَ
غائب مؤنث	لَمْ تُضارِبْ لَمْ تُضارِبا لَمْ تُضارِبُوا	لا تُضارِبُ لا تُضارِبانِ لا تُضارِبُونَ	هَلْ تُضارِبُ هَلْ تُضارِبانِ هَلْ یُضارِبْنَ
مخاطب مذکر	لَمْ تُضارِبْ لَمْ تُضارِبا لَمْ تُضارِبُوا	لا تُضارِبُ لا تُضارِبُونَ لا تُضارِبُونَ	هَلْ تُضارِبُ هَلْ تُضارِبانِ هَلْ تُضارِبُونَ
مخاطب مؤنث	لَمْ تُضارِبِی لَمْ تُضارِبا لَمْ تُضارِبْنَ	لا تُضارِبِینَ لا تُضارِبانِ لا تُضارِبْنَ	هَلْ تُضارِبِینَ هَلْ تُضارِبانِ هَلْ تُضارِبْنَ
متکلم	لَمْ اُضارِبْ لَمْ نُضارِبْ	لا اُضارِبُ لا نُضارِبُ	هَلْ اُضارِبُ هَلْ نُضارِبُ

(تمرین)

فعل نهی و جحد و استفهام از (جادَلَ) را صرف کنید

صرف باب تفعّل

	ماضی	مضارع	امر
غائب مذکر	تَرَحَّمَ رحم کرد تَرَحَّما تَرَحَّمُوا	یَتَرَحَّمُ رحم میکند یَتَرَحَّمانِ یَتَرَحَّمُونَ	لِیَتَرَحَّمْ باید رحم کند لِیَتَرَحَّما لِیَتَرَحَّمُوا
غائب مؤنث	تَرَحَّمَتْ تَرَحَّمَتا تَرَحَّمْنَ	تَتَرَحَّمُ تَتَرَحَّمانِ یَتَرَحَّمْنَ	لِتَتَرَحَّمْ لِتَتَرَحَّما لِیَتَرَحَّمْنَ
مخاطب مذکر	تَرَحَّمْتَ تَرَحَّمْتُما تَرَحَّمْتُمْ	تَتَرَحَّمُ تَتَرَحَّمانِ تَتَرَحَّمُونَ	تَرَحَّمْ تَرَحَّما تَرَحَّمُوا
مخاطب مؤنث	تَرَحَّمْتِ تَرَحَّمْتُما تَرَحَّمْتُنَّ	تَتَرَحَّمِینَ تَتَرَحَّمانِ تَتَرَحَّمْنَ	تَرَحَّمِی تَرَحَّما تَرَحَّمْنَ
متکلم	تَرَحَّمْتُ تَرَحَّمْنا	أتَرَحَّمُ نَتَرَحَّمُ	لِأتَرَحَّمْ لِنَتَرَحَّمْ

(تمرین)

ماضی و مضارع و امر (تَکَلَّفَ) را صرف کنید

صرف باب تفعّل

	نهی	جحد	نفی	استفهام
غائب مذکر	لا یَتَرَحَّمْ باید رحم کند لا یَتَرَحَّما لا یَتَرَحَّمُوا	لَمّا ـ لَمْ یَتَرَحَّمْ رحم نکرده است لَمْ یَتَرَحَّما لَمْ یَتَرَحَّمُوا	لا یَتَرَحَّمُ رحم نمیکند لا یَتَرَحَّمانِ لا یَتَرَحَّمُونَ	أ ـ هَلْ یَتَرَحَّمُ آیا رحم میکند هَلْ یَتَرَحَّمانِ هَلْ یَتَرَحَّمُونَ
غائب مؤنث	لا تَتَرَحَّمْ لا تَتَرَحَّما لا یَتَرَحَّمْنَ	لَمْ تَتَرَحَّمْ لَمْ تَتَرَحَّما لَمْ یَتَرَحَّمْنَ	لا تَتَرَحَّمُ لا تَتَرَحَّمانِ لا یَتَرَحَّمْنَ	هَلْ تَتَرَحَّمُ هَلْ تَتَرَحَّمانِ هَلْ یَتَرَحَّمْنَ
مخاطب مذکر	لا تَتَرَحَّمْ لا تَتَرَحَّما لا تَتَرَحَّمُوا	لَمْ تَتَرَحَّمْ لَمْ تَتَرَحَّما لَمْ تَتَرَحَّمُوا	لا تَتَرَحَّمُ لا تَتَرَحَّمانِ لا تَتَرَحَّمُونَ	هَلْ تَتَرَحَّمُ هَلْ تَتَرَحَّمانِ هَلْ تَتَرَحَّمُونَ
مخاطب مؤنث	لا تَتَرَحَّمِی لا تَتَرَحَّما لا تَتَرَحَّمْنَ	لَمْ تَتَرَحَّمِی لَمْ تَتَرَحَّما لَمْ تَتَرَحَّمْنَ	لا تَتَرَحَّمِینَ لا تَتَرَحَّمانِ لا تَتَرَحَّمْنَ	هَلْ تَتَرَحَّمِینَ هَلْ تَتَرَحَّمانِ هَلْ تَتَرَحَّمْنَ
متکلم	لا أَتَرَحَّمْ لا نَتَرَحَّمْ	لَمْ أَتَرَحَّمْ لَمْ نَتَرَحَّمْ	لا أَتَرَحَّمُ لا نَتَرَحَّمُ	هَلْ أَتَرَحَّمُ هَلْ نَتَرَحَّمُ

(تمرین)

فعل جحد و نهی و استفهام از (تَقَرَّبَ) را صرف کنید

تمرین نهائی راجع بصرف اسم فاعل و مفعول از چهار باب ثلاثی مزید

	مذکر: مفرد	مذکر: تثنیه	مذکر: جمع	مؤنث: مفرد	مؤنث: تثنیه	مؤنث: جمع
اسم فاعل از باب افعال	مُنْكِرٌ	مُنْكِرانِ	مُنْكِرُونَ	مُنْكِرَةٌ	مُنْكِرَتانِ	مُنْكِراتٌ
اسم مفعول از باب افعال	مُنْكَرٌ	مُنْكَرانِ	مُنْكَرُونَ	مُنْكَرَةٌ	مُنْكَرَتانِ	مُنْكَراتٌ
اسم فاعل از باب تفعیل	مُحَصِّلٌ	مُحَصِّلانِ	مُحَصِّلُونَ	مُحَصِّلَةٌ	مُحَصِّلَتانِ	مُحَصِّلاتٌ
اسم مفعول از باب تفعیل	مُحَصَّلٌ	مُحَصَّلانِ	مُحَصَّلُونَ	مُحَصَّلَةٌ	مُحَصَّلَتانِ	مُحَصَّلاتٌ
اسم فاعل از باب مفاعله	مُساعِدٌ	مُساعِدانِ	مُساعِدُونَ	مُساعِدَةٌ	مُساعِدَتانِ	مُساعِداتٌ
اسم مفعول از باب مفاعله	مُساعَدٌ	مُساعَدانِ	مُساعَدُونَ	مُساعَدَةٌ	مُساعَدَتانِ	مُساعَداتٌ
اسم فاعل از باب تفعّل	مُتَعَيِّنٌ	مُتَعَيِّنانِ	مُتَعَيِّنُونَ	مُتَعَيِّنَةٌ	مُتَعَيِّنَتانِ	مُتَعَيِّناتٌ
اسم مفعول از باب تفعّل	مُتَعَيَّنٌ	مُتَعَيَّنانِ	مُتَعَيَّنُونَ	مُتَعَيَّنَةٌ	مُتَعَيَّنَتانِ	مُتَعَيَّناتٌ

تذکّر ۱ ـ صرف اسم فاعل و مفعول از شش باب ثلاثی مجرد بعهده دانش آموز است

تذکر ۲ – از باب ششم ثلاثی مجرد که بوزن (فَعُلَ یَفْعُلُ) می باشد اسم فاعل و مفعول استعمال نشده، و بجای آنها در عربی صفتی دیگر که صفت مشبهه نام دارد بکار میرود، مانند: حَسَنٌ و شَرِیفٌ و طَاهِرٌ و کَامِلٌ از فعلهای (حَسُنَ) و (شَرُفَ) و (طَهُرَ) و (کَمُلَ)

(پایان)

بخط احمد خوشنویس آبان ماه

۱۳۳۴

لغات عربی سال دوم

درس	لغت	معنی
دوم	اَللهُ یَأْمُرُ	خداوند فرمان میدهد
»	ذَهَبِهِ	پول و طلای او
»	عِنْدَ	نزد
»	قَلَّ	کم باشد
»	اَلْإِسْرَافُ	زیاده خرجی
»	مَذْمُومٌ	نکوهیده
»	اَلْمَکَارِهُ	امور ناپسند
درس ۴	اَلنِّعَمُ	نعمتها
»	جَوْدَةٌ	نیکوئی
»	اَلْحِمَایَةُ	پشتیبانی
»	اَلثَّنَاءُ	درود
»	اَلْسِنَةُ	زبانها
»	نَجِدُّ	کوشش میکنیم
»	مَأْمُونَةٌ	ایمن محفوظ

درس	لغت	معنی
(۶)	لَا تُؤَخِّرْ	بتأخیر مینداز
»	غَدٍ	فردا
»	یَا بُنَیَّ	ای پسرک من
»	کَأَنَّكَ	گوئیا تو مثل اینکه تو
»	تَعِیشُ	زندگانی میکنی
»	أَبَدًا	همیشه
»	لَا یُدْرَكُ	درک نمیشود
»	اَلْأَبْدَانُ	بدنها
»	اَلْأَدْیَانُ	دینها
»	اَلْمُسْلِمُ	مسلمان
»	مُقَفَّلَةٌ	بسته قفل شده
»	فَافْتَحُوهَا	پس بگشائید
»	کَالْحَافِظَةِ	چون وی حافظه
»	اَلْأَمِینَةِ	با امانت ضبط کننده

درس ۶	لغت	معنی
〃 〃	سالِف	پیشین
درس ۸	اَلْعُصُور	زمانها
〃 〃	اَلْبِحارُ	دریاها
〃 〃	نَنْتَخِبُ	برگزینیم
〃 〃	ما	آنچه
〃 〃	تُوُفِّیَ	بالا سپرد
〃 〃	لِتَقْوِیمِ	برای راست گردانیدن
〃 〃	لِضَیاعِ	برای ضایع کردن ـ تلف کردن
〃 ۱۰	قِیلَ	گفته شده
〃 〃	کَنْز	گنج
〃 〃	اَلْجَیِّد	نیکو
〃 〃	اَلْعَذْب	خوشگوار ـ شیرین
〃 〃	اَلزُّلال	صافی
〃 〃	یَرَی	می بیند
〃 〃	یَتَناوَلُهُ	میدهد او ـ بهره میرساند

درس ۱۰	لغت	معنی
〃 〃	اَلزَّهْرَة	شکوفه
〃 〃	اَلذّابِلَة	پژمرده
〃 ۱۳	اُدْعُ	بخوان ـ دعوت کن
〃	جادِلْهُمْ	گفتگو و مجادله کن
〃	بِالَّتی	با نطوریکه
〃	ضَلَّ	گمراه شد
〃	غاوِین	گمراهان
〃	بِالْمُهْتَدِین	بهدایت شدگان
〃 ۱۵	رَکِبْتُ	سوار شدم
〃	سَفِینَة	کشتی
〃 〃	اَلتَّنَزُّه	گردش ـ تفریح
〃	بِاِصْبَعِی	بانگشت من
〃	خاتَم	انگشترینی
〃	فَطارَ	پس پرید

درس ۱۵	لغت	معنی
〃 〃	فَصُّهُ	نگین او
〃 〃	اَحْمَرًا	سرخ
〃 〃	اَلْف	هزار
〃 〃	اَلذَّهَب	طلا
〃 〃	فَتَطَیَّرْتُ	فال بد زدم
〃 〃	عُدْتُ	برگشتم
〃 〃	اِذا	ناگهان دیدم
〃 〃	اَتی	آورد
〃 〃	بِعَیْنِهِ	عین آنرا ـ خود آنرا
〃 〃	بَطْن	شکم
〃 〃	حُوت	ماهی
〃 〃	شَقَقْتُ	شکافتم
〃 〃	لا یَصْلُحُ	شایسته نیست
〃 〃	اَعَزَّهُ اللّٰهُ	گرامی دارد اورا خداوند
〃 〃	بُلُوغُ الْغایَةِ	رسیدن بنهایت

درس ۱۷	لغت	معنی
〃 〃	کَرْمَة	درخت تاک مو
〃 〃	ما اَشَدَّ	چقدر شدید است
〃 〃	اَسَفِی	افسوس من
〃 〃	تَعْلِیق	آویزان شدن
〃 〃	فُرُوعِكَ	شاخه های تو
〃 〃	فَحُرِّرَةٌ	پس آزادم
〃 〃	لا یَتَعَرَّضُ	متعرض نمیشود
〃 〃	نَعَمْ	آری
〃 〃	تُمَثِّلُ	مجسم و ظاهر میکند
〃 〃	لا یَتَوَلّی	سرپرستی نمیکند
〃 〃	رِعایَة	پاسداری
درس ۱۹	اَطِیعُوا	اطاعت کنید
〃 〃	اُولِی الْاَمْرِ	صاحبان فرمان
〃 〃	یَبْلُغُ	میرسد
〃 〃	بِاِحْتِبالِهِ	بحیله و تدبیرش

درس ۱۹	لغت	معنی
〃	رَبِّ	ای پروردگار من
〃	اَوْزِعْنِیْ	قسمت من گردان
〃	اَنْعَمْتَ	بخشیدی
〃	عَلَیَّ	بر من
〃	فَرَضَ	واجب کرد
〃	لَرَادُّكَ	بازگرداننده تواست
〃	مَعَادْ	بازگشتگاه
درس ۲۱	اَمْثَال	مثلها
〃	اَلسَّائِرَةِ	جاری
〃	اَصْعَبُ	سختترین
〃	ظَاهِرُ الْعِتَابِ	سرزنش و خشم ظاهری
〃	بَاطِنُ الْحِقْدِ	کینه نهانی
〃	اَوْ	یا
〃	یُهَانُ	خوار میشود
〃	عَثْرَةٌ	لغزش

درس ۲۱	لغت	معنی
〃	اَسْلَمُ	سالمتر
〃	تُذْهِبُ	می برد
〃	اَلْهَیْبَةَ	ترس و شکوه
〃	لَیْسَ	نیست
〃	اَلْجَبَّارُ	جبران و تلافی کننده
〃	یَفْنیٰ	فانی میشود
〃	عَنْ قَرِیْبٍ	در نزدیکی
〃	زَوَالْ	نیستی و برطرف شدن
درس ۲۳	اَلْحِجَابْ	پرده
〃	لِیَجِیْئَ	برای اینکه بیاید
〃	ظُلَامَة	شکایت
〃	یَقِفَ	بایستد
〃	اَلْبِسَاطْ	بارگاه ـ فرش
〃	یَعُوْدَ	برگردد
〃	مَقْضِیَّ الْحَاجَةِ	حاجت برآورده

درس ۲۳	لغت	معنی
〃	یَقْضِی	داوری میکرد
〃	یُوَجِّهُ	متوجه میساخت
〃	نَحْوَ	بطرف
〃	جُهْدِی	نهایت کوشش من
〃	عَلَانِیَتِی	ظاهر و آشکاری من
درس ۲۵	خِوَان	سفره
〃	غِطَاءً	پرده
〃	یَضَعُوْنَ	میگذارند
〃	سِکِّیْن	کارد
〃	صَحْنِهِ	بشقاب خود
〃	حِمْیَة	پرهیز
درس ۲۷	مُؤَلَّفٌ	تشکیل شده
〃	سُفْلِیَّة	پائین
〃	عِلْوِیَّة	بالا
〃	تَحْتَوِی	مشتمل است
〃	غُرَفْ	اطاقها

درس ۲۷	لغت	معنی
〃	یُوجَدُ	یافته میشود
〃	قُرْبَ	نزدیکی
〃	لِلْمَؤُنَةِ	برای خوراک و قوت
〃	نُسَمِّیْهَا	می نامیم آنها را
〃	غُرْفَةُ الْمَائِدَةِ	سفره خانه
〃	لِلْاِسْتِقْبَالْ	برای پذیرائی
〃	اَلضُّیُوْفْ	مهمانها
〃	نَوَافِذُ	پنجره ها
〃	نُغْلِقُهَا	می بندیم آنها را
درس ۲۹	اَحْسِنُوا	نیکو گردانید
〃	تِلَاوَةٌ	خواندن و قرائت
〃	لَنْ تَنَالُوا	هرگز نمیرسید
〃	اَلْبِرَّ	نیکوئی
〃	مِمَّا	از آنچه
〃	ءَاَنْذَرْتَهُمْ	آیا ترسانیدی ایشانرا
〃	اَمْ	آیا

درس ۲۹	لغت	معنی
″	أَنْعَمَ اللهُ	نعمت داده خداوند
″	دَنِيَّة	صفت پست
″	اَلسِّعايَة	سخن چینی ـ بدگوئی
″	اَلنَّمِيمَة	سخن چینی
درس ۳۱	رُوِيَ	روایت شده
″	اَلتَّأْدِيب	ادب آموختن
″	يُؤَدِّبُهُ	اورا ادب میکرد
″	ذَنْب	گناه
″	فَأَوْجَعَهُ	پس بدرد آورد اورا
″	فَحَقَدَ	پس کینه ورزید
″	ما حَمَلَكَ	چه وادار کرد ترا
″	يَوْمَ كَذا وكَذا	روز فلان و فلان
″	لَمّا	چونکه
″	تَرْغَبُ	میل داری
″	أُذِيقَكَ	بتو بچشانم
″	لِئَلّا تَظْلِمَ	برای اینکه ظلم نکنی

درس ۳۱	لغت	معنی
″	فَرَحَّبَهُ	آفرین و مرحبا گفت باو
″	رَفَعَ	بالا برد
درس ۳۳	اَلْفَلّاح	برزگر ـ زارع
″	يَغْرِسُ	میکاشت
″	أَتُؤَمِّلُ	آیا آرزو داری
″	لا يَحْمِلُ	بار نمیدهد
درس ۳۵	اَلْمُبَذِّرِين	بیهوده خرج کنندگان
″	مُتَنَعِّمُونَ	نعمت داده شدگان
″	مُتَعَمِّدًا	عمداً و از روی قصد
″	مُبْلِغُ	رساننده
″	ذِرْوَة	اوج
درس ۳۷	اَلدّالّ	راهنما
″	صِلَة	بخشش و خوبی
″	رَحِم	خویشاوند
″	تَكاسُل	کسالت و تنبلی
″	لا يُغْنِي	بی نیاز نمیکند

درس ۳۹	لغت	معنی
″	يَنْبَغِي	شایسته است
″	تُحاسِبَ	حساب بگیری
″	أُوِيتَ	جایگزین بشوی
″	سَيِّئَة	بدی
″	يَعْتَنِي	توجه و اعتنا کند
″	طُوبَى	خوش
درس ۴۱	كَفَّلَهُ	تکفل و سرپرستی او را کرد
″	لَقِيَهُ	برخورد باو کرد
″	راهِب	کشیش ترسائی
″	ناصِيَتِهِ	پیشانی او
″	بُعِثَ	برانگیخته شد
″	تُفْلِحُوا	رستگار شوید
درس ۴۳	وَصِيِّهِ	جانشین او
″	يَتَفَجَّرُ	جاری می شد
″	تَفِيضُ	میریخت
″	أَنْشَدَ	خواند و سرود
″	صِهْر	داماد

درس ۴۳	لغت	معنی
″	أَقْضَى	بهترین قاضی و داور
″	اَلشِّيَم	خویهای نیک
″	اَلْوَرَع	پارسائی
″	شِعارُهُ	لباس زیرین او و روش او
″	دِثارُهُ	لباس زبرین او ـ مقصود ظاهر او
″	اَلْعَمِيم	عام همگان ـ شامل
″	اَلشَّهامَة	مردانگی
″	حازَ	دارا شد
″	اَلْقِدَم	قدیم ـ دیرین ـ دیرپا
درس ۴۴	تَهْنِئَة	تبریک ـ مبارکباد
″	حَبَّذا	خوشا ـ آفرین
″	ظَهِيرِي	پشتیبان من
″	نَصِيرِي	یاور من
″	نَظِيرِي	مانند من
″	اَلْمُسْتَنِير	روشن
″	تَنالُوا	تا برسید

درس ۴۴	لغت	معنی	درس	لغت	معنی
〃	اَمیرُالنَّحل	لقب حضرت علی ع			
〃	مَصِیرِی	بازگشت من			
〃	اَلخُلدُ	بهشت جاوید			
〃	اَلغَزِیرُ	بسیار			
〃	سَمِیرِی	داستانسرای من			

پایان کتاب بخط احمد خوشنویس
آبان ماه
۱۳۳۴

(۱)

(جدول تقسیم ساعات)

برنامهٔ تدریس عربی سال دوم مصوب شورای عالی فرهنگ
سال ۱۳۲۴

ساعت	درس	ساعت	درس
۱	تقسیم کلمه باسم و فعل و حرف	۱۳	قرائت با تمرین
۲	قرائت با تمرین	۱۴	اسم عَلَم و معرف بال
۳	مذکر و مؤنث	۱۵	قرائت با تمرین
۴	قرائت با تمرین	۱۶	ضمائر مرفوع منفصل
۵	مفرد و تثنیه و جمع	۱۷	قرائت با تمرین
۶	قرائت با تمرین	۱۸	ضمائر متصل منصوب و مجرور
۷	علامت تثنیه و جمع مذکر و مؤنث	۱۹	قرائت با تمرین
۸	قرائت با تمرین	۲۰	اسماء اشاره
۹	تمرین نسبت بدروس سابق در کلاس	۲۱	قرائت با تمرین
۱۰	تعریف جمع مکسر با ذکر مثال	۲۲	موصولات
۱۱	قرائت با تمرین	۲۳	قرائت با تمرین
۱۲	معرفه و نکره	۲۴	اضافه

(۲)

جدول تقسیم ساعات

ساعت	درس	ساعت	درس
۲۵	قرائت با تمرین	۴۰	تمرین در کلاس نسبت بگذشته
۲۶	تمرین نسبت بگذشته در کلاس	۴۱	حروف جارّه
۲۷	حالات فعل - صرف ماضی معلوم	۴۲	قرائت با تمرین
۲۸	قرائت با تمرین	۴۳	حروف ناصبه
۲۹	صرف مضارع معلوم از افعال صحیح	۴۴	قرائت با تمرین
۳۰	قرائت با تمرین	۴۵	حروف جازمه
۳۱	صرف ماضی و مضارع مجهول	۴۶	قرائت با تمرین
۳۲	قرائت با تمرین	۴۷	حروف شرط
۳۳	تمرین نسبت بگذشته در کلاس	۴۸	قرائت با تمرین
۳۴	باب افعال و تفعیل از فعلهای صحیح	۴۹	تمرین نهائی - (تجزیهٔ کلمات)
۳۵	قرائت با تمرین	۵۰	و(صرف افعال مجرد و مزید) تمرین بهر یک در کلاس
۳۶	باب مفاعله و تفعّل از فعلهای صحیح		
۳۷	قرائت با تمرین		
۳۸	اسم فاعل و مفعول از ثلاثی مزید		
۳۹	قرائت با تمرین		

مرحوم
دکتر سید تقی عدل

(آگهی)

مژده بدبیران ودانش آموزان ونمایندگان محترم شهرستانها

جدیدترین کتابهای دوره ریاضی و طبیعی و بهداشت وفیزیك و شیمی و عربی وفقه وفارسی ودستور برای سیکل اول و دوم دبیرستانه توسط زبردست ترین دبیران کشور تهیه و منتشر گردید .

سایر تالیفات مؤلف

اصول اعتقادات وفقه برای سال دوم دبیرستانها

« « « « « سوم «

« « « « « چهارم «

« « « « « پنجم «

عربی برای سال اول دبیرستان

« « « دوم «

« « « سوم «

« « « چهارم «

« « « پنجم « زیرچاپ

خود آموز عربی

هٰذا بصائرُ للنّاسِ
وَهُدًى وَرَحمةٌ

کتاب عربی

تألیف

سید کمال الدین نوربخش - جعفر آل ابراهیم

مخصوص

سال دوم دبیرستان

هدیه مولفین

مطابق آخرین برنامهٔ شورایعالی وزارت فرهنگ مصوب

تیرماه ۱۳۳۴

کتابفروشی و چاپخانهٔ علی اکبر علمی

بها ۲۰ ریال

۴۹۲/
۷۸۲۴ خا
ن
۷۲۲
ع

د